

۳۲

جوزا ۱۳۹۴
(جون ۲۰۱۵)

همبستگی

نشریه حزب همبستگی افغانستان

طالبان برای صلح آماده می شوند!!

کار نویس: خالد Khalid



همبستگی

صاحب امتیاز: حزب همبستگی افغانستان

مدیر مسوول: سید محمود همزم

شماره تماس: ۰۰۹۳-۷۰۰-۲۳۱۵۹۰

شماره جواز: ۸۷

- افغانستان مستقل، آزاد، دموکراتیک و یکپارچه.
- وحدت ملی بر پایه استقرار و تحکیم دموکراسی استوار بر سکیولاریزم.
- تساوی حقوق زن و مرد و تمامی ملیت‌های کشور.
- مبارزه بر ضد جهالت بنیادگرایی و مداخلات خارجی.
- خروج فوری نیروهای اشغالگر امریکایی و ناتو از افغانستان.

در این شماره:

تفاهم‌نامه با پاکستان،

۱..... ادامه وطنفروشی دستگاه حاکم

۶..... «جاسوسان با افتخار» یا جانیان وطنفروش؟

۱۴..... پیش‌بینی‌هایی که به کرسی نشست

۱۹..... خیانت فاروق وردک به معارف

۲۵..... عکاس شرافتمندی که وحشت جهان را تحمل نتوانست

۲۹..... آمال مثلوثی د تاوتریخوالي نظام پروړاندې هوډمنه هنرمنده

فلم «سقوط شاهین سیاه»:

۳۶..... هالیوود کتمان‌گر جنایات پنتاگون!

۴۰..... تمجید از ادوارد اسنودن با نصب مجسمه‌اش در نیویارک

حزب همبستگی برگزار کرد:

۴۳..... نقش آگاه‌گرانه سینما در اجتماع

د غويي اوومې او اتمې ناولې څيرې

۴۷..... لاتراوسه د ملت په برخه‌لیک واکمني دي!

۵۰..... «انقلاب سبز» امریکا منجر به فاجعه بوپال در هند شد

تفاهم نامه با پاکستان، ادامه و طن فروشی دستگاه حاکم



تفاهم نامه استخباراتی با پاکستان، موجی از بحث های داغ را در کشور برانگیخت. تو گویی این نخستین بار است که حاکمان پوشالی و ضد ملی به پای نظامیان جنگ افروز پاکستان بوسه زده مرتکب خیانت نسبت به مردم و وطن

ما شده اند. تعداد منتقدان به این تفاهم نامه بی شمار اند و هریک به نوبه خود می کوشد تندتر از دیگری در محکومیت آن سخن گوید. اکثر آنانی که مهره های کلیدی دستگاه فاسد حاکم طی چهارده سال گذشته بوده اند، حال با توجه به تنفر برحق ملت علیه دولت پاکستان و بخصوص آی.اس. آی تلاش دارند از این جو سود برده، برای شان جایگاهی کمایی کرده و خود را مدافعان پرپاقرص مردم وانمود سازند.

انزجار افکار عامه در برابر باج دهی های ارگ به پاکستان باعث شد که سخنگویان دولت اظهارات اولی شان را پس گرفته و ارگ نیز دروغ هایی به ملت حواله کند. اشرف غنی و عبدالله برای فریب مردم، تعدادی از سران

جهادی را زیر نام مشوره به ارگ فراخواندند تا بدینصورت بر این گنبدگی دولت پرده افکند. البته مشوره‌های کسانی که تاریخچه مملو از مزدوری و خودفروشی به آی.اس.آی دارند، هرگز از افکار ملت نمایندگی نخواهد کرد.

**دستان پر خون پاکستان،
ایران، امریکا، عربستان
و سایر کشورها از وطن
نگونبخت ما کوتاه نخواهد شد
مگر اینکه ابتدا مزدبگیران
و سگان غیرت‌باخته افغان
شان را به سزای اعمال شان
رسانیده از وطن خود به دور
افکنیم.**

آقایان و خانم‌هایی که علیه این تفاهم‌نامه با پاکستان کف بر دهان می‌آورند، روزی که پیمان ننگین‌تر با امریکای جنگ‌افروز به امضا رسید، کجا بودند؟ مگر اینان همینقدر عقل ندارند که بدانند پاکستان در بالاجیب امریکا جا داشته و طبق برنامه‌های ضدانسانی کاخ سفید در کشور ما به جنایت‌پروری و حمایت از تروریزم مشغول است؟ اینان مگر

این حقیقت انکارناپذیر را در نیافته‌اند که باندهای مزدور پاکستان چون طالبان، حزب اسلامی و شبکه حقانی با دالر و اسلحه امریکا و انگلیس به میدان کشیده شده‌اند؟ اینان مگر اینقدر احمق‌اند که این نکته را درک نمی‌توانند که اگر پاکستان واقعا برعکس اهداف امریکا و انگلیس دست به تشدید جنگ و طالب‌پروری می‌زد، آیا باز هم امریکا پیشرفته‌ترین سلاح‌هایش به ارزش هفت میلیارد دالر را به آن رژیم انتحارپرور واگذار می‌کرد و سالانه یک میلیارد دالر دیگر را نقد به جیب نظامیان آن کشور واریز می‌کرد؟

دیگر هر انسانی با حداقل آگاهی می‌داند که پاکستان بیش از سه دهه می‌شود شریک مطمئن استراتژیک و مجری سیاست‌های تجاوزی و ویرانگرانه امریکا در کشور ماست. ارتش پاکستان و آی.اس.آی که نقش سگان شکاری امریکا را در منطقه بازی می‌کنند، با پشتیبانی و تمویل بی‌دریغ کاخ سفید باندهای تروریستی را تجهیز و برای ویرانگری به کشور ما گسیل می‌دارند. مگر این حقیقت بارها حتا از زبان مقامات شنیده نشده‌است که طالبان توسط هیلری کوپترهای امریکایی به شمال کشور انتقال داده می‌شوند؟

آقایان و خانم‌هایی که امروز از معامله شرم‌آور و غ با پاکستان انتقاد می‌کنند، روزی که این دو رهبر پوشالی از باداران امریکایی شان خواهان

معذرت خواهی از وحشیان طالبی شدند، چرا ساکت بودند و صدایی از اینان برنخواست؟ اینان چرا شهادت افشای نام‌های جواسیس پاکستان در کشور را ندارند؟ مگر باربار از موجودیت غلامان پاکستان در نظام و پارلمان صحبت نشده‌است؟

مگر این بار نخست است که ارگ‌نشیان فاسد و مزدورپیشه دست به معامله‌گری‌ها و زیرپا کردن منافع ملی ما زده‌اند؟ مگر کرزی سیزده سال تمام در برابر بوجی‌های دالر از استخبارات ایران، امریکا، انگلستان، هند و غیره بر گلوی ملت ما پا نگذاشت؟ مگر همین کرزی که امروز روسپی‌وار اکت ضدیت با امریکا و پاکستان را می‌کند، در طول ریاستش افغانستان را لقمه ارزان برای پاکستان و سایر کشورهای منطقه نساخته بود؟ پس کجا بودند این منتقدان که آن وقت صدایی از اینان برنخواست و اینک یکباره از خواب غفلت در سنگر وطنخواهی افتاده‌اند؟

ام‌الله صالح، شکریه بارکزی، سپنتا، وحید عمر، فوزیه کوفی، سیاف، اسدالله خالد و جمعی دیگر از مهره‌های کلیدی دولت پوشالی که در گذشته مجری سیاست‌های وطنفروشانه کرزی بوده‌اند و در انتخابات نیز اکثر شان برای ع و غ گلو دریدند، امروز با پنداندن گلوی شان در برابر تفاهم با پاکستان می‌کوشند از خود چهره‌های ملی به نمایش گذارند، اما کور خوانده‌اند، چون ملت به خوبی این عناصر هزارچهره و وجدان‌باخته را می‌شناسد که اکثر شان عوامل تیره‌روزی و قتل‌عام جاری در کشور اند.

منتقدان دوروی امروزی، هرآنچه پلیدی را که از جانب دولت جنگ‌پرور و جنایتکار امریکا باشد شیرین و قابل قبول دانسته خمی بر ابرو نمی‌آورند، بنا این بالاپریدن‌های شان در برابر تفاهم استخباراتی با پاکستان نیز جز خودنمایی و منزه نمایش دادن مفهومی ندارد. اگر چنین نیست، پس روزی که نظامیان امریکایی پایگاه شان در ولسوالی گوشته ننگرهار را به نظامیان پاکستان سپرده بر تمامیت ارضی ما تجاوز کردند، چرا صدا بلند نکردند و کور و کر گشته این خیانت به ملت را به فراموشی سپردند؟

تجاوز ارتش پاکستان به ولسوالی گوشته نیز در اثر امضای قرارداد مخفی با پاکستان صورت گرفته بود. در آزمان لالی حمیدزی، که در راس هیات پارلمانی به این ولسوالی سفر کرده بود، در گزارشش گفت: «برخی اسناد و مدارک وجود دارد که حامد کرزی همراه با وزیران دفاع، امور داخله و اداره

امنیت ملی با پاکستان قرارداد امضاء کرده است.» اما همین عناصر عوامفریب به این گزارش چشم بستند.

ایمل فیضی، سخنگوی سابق کرزی در ارگ، در نوشته‌ای در سایت بی‌بی‌سی به تاریخ ۳۰ ثور ۱۳۹۴ می‌نویسد:

«یک افغان که حامی حکومت خود است، حق دارد بپرسد چرا حکومت وحدت ملی چنین سیاست خشنودسازی را با پاکستان در پیش گرفته است؟ چه عواملی باعث شده است که به رغم بدبینی‌های موجود در مقابل پاکستان، ارگ ریاست جمهوری تمایلی بیش از حد برای نزدیکی به اسلام آباد از خود نشان دهد؟»

این آغا باید پرسش‌اش را زمانی که چتلی کرزی را از سر و رویش می‌لیسید، از بادارش مطرح می‌کرد که چرا برای جلب رضایت پاکستان بیست بار با سرخمی به آن کشور سفر کرده به نظامیان آن کشور باج داد و در برابر حملات راکتی و مداخلات شان خاموش بود. او اگر واقعا سیاست «خشنودسازی پاکستان» را ننگین می‌داند، باید زمانی صدایش را بلند می‌کرد که کرزی برای پابوسی مقامات آن کشور پیایی به پاکستان سفر کرده، هربار با تحقیر مقامات آن کشور مواجه شده در میدان‌هوائی وزیر ورزش را به استقبالش می‌فرستادند. او باید زمانی این اعتراض را می‌کرد که کرزی غلامان آدمخوار پاکستان را «برادران ناراض» نامیده، پلیدترین عناصر شان را از زندان‌ها رها کرد و رهبران شان را در کابل با بودجه ملت مورد نوازش قرار داد.

واقعیت اینست که یکچنین تفاهم‌نامه‌ها در گذشته نیز میان امنیت ملی و آی.اس.آی وجود داشته‌است، اما حال که امریکا سیاست بدامنی در شمال افغانستان را برای بی‌ثبات ساختن مرزهای روسیه با جدیت تعقیب می‌کند، وظیفه تقویت و تجهیز گروه‌های وحشی‌ای را زیر نام طالب و داعش به پاکستان سپرده‌است که این وظیفه با همکاری دولت افغانستان می‌تواند بی‌دردسر پیش رود. دلیل بی‌تفاوتی دولت وحشت ملی بر اوج بدامنی و بی‌ثباتی در کشور نیز از همین سیاست خاینانه آب می‌خورد. دولت پوسیده‌ای که با تلاش‌های جان کیری به میدان آمده، اولتر از همه در برابر کاخ سفید پاسخگوست تا مردم ما. بناءً انتظار «حفظ منافع ملی کشور» از جانب اینچنین دستگاه مضحک جز خودفریبی، مفهومی ندارد.

اما برای مردم ما که بیش از سه دهه است از سیاست‌های شیطانی و گرگ‌پروری‌های دولت پاکستان و بخصوص دستگاه مرگ‌آفرین آی.اس.آی و نظامیان آن کشور زجر کشیده‌اند، غلامان آن کشور چه تفاهم‌نامه‌ای امضا کنند یا نکنند، محکوم و قابل مجازات‌اند. برای مردم ما تفاهم با آی.اس.آی همانقدر ننگین و خاینانه است که تفاهم با واواک، ام.آی.شش، سی.آی.ای و غیره سازمان‌های مخوف استخباراتی جهان؛ سازمان‌هایی که کرزی از آنان سیزده سال تمام بوجی‌های دالر دریافت داشت و طبق خواست آنان، کشور را به سوی تباهی سوق داد.

دستان پر خون پاکستان، ایران، امریکا، عربستان و سایر کشورها از وطن نگون‌بخت ما کوتاه نخواهد شد مگر اینکه ابتدا مزدبگیران و سگان غیرت‌باخته افغان‌شان را به سزای اعمال‌شان رسانیده از وطن خود به دور افکنیم. اگر در داخل کشور مهره‌های وطن‌فروش و خاین به آنان یاری نمی‌رسانید، آنان هرگز قادر نمی‌شدند اینچنین وطن ما را ویران و مردمش را به ماتم بنشانند.



داعش، سگ زنجیری امریکا



«جاسوسان با افتخار» یا جانیان وطنفروش؟



امیرالله صالح از شورای نظاری‌های سرشناس که در دوران حکومت کرزی بین سال‌های ۲۰۰۴ الی ۲۰۱۰ ریاست امنیت را به عهده داشت، در این اواخر در روزنامه «هشت صبح» سلسله مقالاتی را زیر عنوان

«جاسوسان با افتخار» به نشر می‌رساند. در این مقالات که شمار آن‌ها تا کنون به سیزده رسیده، صالح تلاش نموده تا حوادث بعد از کودتای هفت ثور و نقش دستگاه‌های استخباراتی کشور را در آن‌ها به تصویر بکشد. نه تنها در افغانستان، بلکه در اکثر کشورهایی که در آن‌ها رژیم‌های ضد مردمی و مستبد روی کار اند، جاسوسان دولت و در کل دستگاه‌های استخباراتی آن مورد تنفر مردم بوده، نام به غایت بدی دارند. موساد اسرائیل، سی‌ای‌ای آمریکا، آی‌اس‌آی پاکستان، کی‌جی‌بی شوروی، و اواک ایران، ام‌آی‌شش انگلستان، گشتاپوی آلمان هیتلری و... همه به مثابه دستگاه‌های وحشت‌آفرین نماد بربریت و ضدیت با انسانیت اند چون تاریخچه تمامی اینان

مملوست از خون و جنایت و وحشیگری.

در افغانستان ما همیشه جواسیس در ذهن مردم عناصر معامله گر، سگان حاکمان و منفور بوده‌اند. اگر به روشنفکری اتهام جاسوسی زده می‌شد، این

گویی به منزله مرگ شخصیتی او بود. اما طی چهارده سال حاکمیت دولت مزدور امریکا که افغانستان لانه استخبارات تمامی سازمان‌های بدنام جاسوسی جهان شد، دالر در کشور حاکمیت یافت و در تبلیغات وسیع و مسموم کننده رسانه‌ای، امریکا به منزله فرشته نجات مردم افغانستان رنگ آمیزی شد، با لشکری از عناصر خودفروخته و بخصوص روشنفکران زبون مواجهیم

در کشوری که حکومت فاسد، پوشالی و متشکل از آدمکشان و ستمگران بر آن حاکمیت داشته باشد، خواهی نخواهی مجموع نهادهای رسمی امنیتی، فرهنگی، اقتصادی و... آن نیز ناممکن است عاری از گندیدگی بوده، «ملی» و در خدمت ستمدیدگان و مردم مظلوم باشند.

که جاسوسی را افتخار شمرده، شخصا با احساس غرور تعلقات استخباراتی شان را به رخ دیگران می‌کشند. شاید در هیچ کشوری سابقه نداشته باشد که رییس جمهور آن رسماً از دریافت بوجی‌های دالر از سی‌ای‌ای، ام‌ای‌شش و واواک تشکر کرده، آن را «بسیار مفید» خوانده و بر ادامه آن تاکید ورزد. من سلسه مقالات «جاسوسان با افتخار» امرالله صالح را تلاشی به ادامه آنچه در بالا تذکر دادم، می‌دانم تا در ذهن مردم طوری تداعی شود که جاسوسی کسب «با افتخار» است و در کشوری که بیش از چهل دستگاه استخباراتی جهان مشغول جاسوس‌پروری و استخدام افغان‌ها اند، هیچ کسی باید این زمینه‌های طلایی را از دست نداده، هم دالر و هم «افتخار» نصیب شود!

در دنیای کنونی که منافع ملی تقریباً تمامی کشورها منحصر به منافع اقلیت معدودی از حاکمان سیاسی و اقتصادی شده‌است، دستگاه استخباراتی و کارمندان آن هم در کل آگاهانه یا غیرآگاهانه در خدمت اقلیت حاکمان قدرت علیه اکثریت توده‌های مردم قرار می‌گیرند. این داستان در کشورهای فقیر جهان سوم که معمولاً دولت‌های آن‌ها مستقیم و یا غیرمستقیم وابسته به قدرت‌های بزرگ جهانی اند، شکل دیگری به خود گرفته؛ دولت‌ها و

ساز و برگ‌های آن از جمله دستگاه جاسوسی فقط و فقط در جهت منافع استعماری قدرت‌های بزرگ عمل می‌کنند و به‌خاطر رسیدن به اهداف شان، از هیچ‌گونه جنایت و ددمنشی در برابر مردم و نیروهای روشنفکر این ملت‌ها ابا نمی‌ورزند. در کشورهای پیشرفته و به‌اصطلاح دموکرات مانند امریکا و انگلستان نیز مردم به این نکته واقف شده‌اند که نهادهای جاسوسی کشور شان زیر نام «منافع ملی»، «امنیت ملی»، «تهدید تروریسم» و ده‌ها دروغ دیگر، می‌خواهند از حریم خصوصی زندگی شان تا فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی آنان را تحت کنترل داشته، حرکت‌های عدالتخواهانه آنان را سد شوند.

در کشوری که حکومت فاسد، پوشالی و متشکل از آدمکشان و ستمگران بر آن حاکمیت داشته باشد، خواهی نخواهی مجموع نهادهای امنیتی، فرهنگی، اقتصادی و... آن نیز ناممکن است عاری از گندیدگی بوده، «ملی» و در خدمت ستمدیدگان و مردم مظلوم باشند. بخصوص بر دستگاه استخبارات در همان کشوری توجه بیشتر و خاص صورت می‌گیرد که دولتش از مردم ترس داشته بخواهد با سرنیزه آنان را رام نماید. البته حساب رده‌های پایینی استخبارات که معمولاً از «غم‌نان»، بی‌کاری و یا هم ناآگاهی به این اداره می‌پیوندند، با سران آن جداست.

در افغانستان هم مردم از زمانی که با نام جاسوس آشنا شده و اعمال آنان را شاهد بوده‌اند، می‌دانند که جاسوسان عمدتاً افرادی‌اند که در جبهه مقابل آنان و در خدمت دولت‌های فاسد و مستبد قرار دارند. هنوز تعداد زیادی از هموطنان سالخورده ما وحشت و بربریت پولیس مخفی «ضبط و احوالات» دوران نادرشاه و هاشم خان را به یاد دارند، که تا دوران استبداد داوود خان ادامه داشت. این وضعیت بعد از کودتای هفت ثور و روی قدرت‌شدن وطن‌فروشان خلقی و پرچمی رنگ دیگری به خود گرفت؛ تا کنون هم نام‌های «اگسا»، «کام» و «خاد» ریشه بر اندام آنانی می‌اندازد که تجربه تلخ زندگی در زیر حاکمیت این دستگاه‌های خون و خیانت را داشته‌اند.

و اما امرالله صالح در این نوشته‌ها خواسته تا خلاف این معمول به جاسوسان چهره‌ی انسانی، «خادم»، «وطن‌دوست» و «بافتخار»، دهد. وی که به‌شدت زیر تاثیر سریال‌های جنایی مثل «وادی گرگ»‌ها است، می‌نویسد:

«دنیای جاسوسی فقط یک کاریکاتور مشهور دارد. تصویری از

دو انسان هم‌قهواره، هم‌لباس، هم‌قد و یک‌رنگ. یکی شخصیتی با

تمکین و مرموز است که مملو از اعتماد به نفس و باور است. شخص دوم با همان قبا و قیافه، متبسم، سبک، بی اعتماد به خود و آماده به معامله. آن خریدار است و این فروشنده. هر کارمند و جاسوس که توانست به خاطر وطنش طرف دیگر را وادار به معامله و فروش سازد، موفق است. قهرمان است. اگر وادار به فروش شد، خاین است و میان تهی.»

جاسوسان در دنیایی واقعی و در اذهان مردم اینگونه نیستند؛ ماهیت مخصوصا رده‌های بالایی این دستگاه‌های جاسوسی تقریباً تمامی شان یکی است، همه معامله‌گر و خودفروخته‌اند و آنانی که به ظاهر «باتمکین» و «قهرمان» می‌نمایند، در واقعیت و نهایت در خدمت مشتی از اربابان قدرت قرار دارند. جاسوسان سی‌ای‌ای، آی‌اس‌آی، ام‌ای‌شس، کی‌جی‌بی، موساد، و او‌اک، خاد، ساواک، میت، گشتاپو و ده‌ها دم و دستگاه جاسوسی مخوف دیگر در طول تاریخ هیچ‌گاهی به خاطر وطن‌شان و مخصوصا منافع والای انسانی «وارد معامله» نشده‌اند، اینان فقط در جهت منافع یک نظام سر تا پا غرق در جنایت «وارد معامله» شده و می‌شوند. این دستگاه‌ها قبل از هر کسی دیگر زندگی را بر مردم وطن خود سخت ساخته و آنان را مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار داده‌اند.

در کشورهای دیگر وقتی یک جاسوس مخصوصا از مقامات بلندپایه‌ی دستگاه استخباراتی که اکثرا اطلاع نادر را در اختیار دارد، لب می‌کشد و تجارب خود را می‌نویسد کوشش می‌کند تا پرده از آن رده جنایات بردارد که توسط حاکمان قدرت به وسیله دستگاه جاسوسی انجام شده است. شاید فقط همین کار جزو افتخارات زندگی بعضی از



در دفاع از افشاگری‌های ادوارد اسنودن و برادلی مننگ گردهمایی‌های گسترده‌ای در جهان برگزار گردید.

جاسوسان باشد، با وجودی که یک زمانی در خدمت آن دستگاه بوده‌اند، اما با روشنگری و افشای جنایت، دین خود را در برابر صدها هزار انسانی که قربانی دسیسه‌ها و اعمال جاسوسی بوده‌اند، ادا نموده که ما ادوارد اسنودن را به مثابه تازه‌ترین نمونه یک «جاسوس» شرافتمند و با افتخار برابر خود داریم.

با وجودی که امرالله صالح برای بیشتر از شش سال ریاست مهمترین نهاد جاسوسی کشور را داشت و به یقین که اسناد فراوان از دوره‌های مختلف را در اختیار داشته‌است، لیکن هیچ نکته و مورد را در سلسله مقالات «جاسوسان با افتخار» وی نمی‌شود دریافت که گوشه‌ای ولو کوچک از افشاگری از اعمال ضدانسانی دستگاه جاسوسی داشته باشد. از همه مهمتر با وجودی که وی هیچ چیزی در مورد جزییات و چگونگی دستگیری، شکنجه، سر به نیست کردن‌ها و زنده به گور کردن‌های رژیم دست‌نشانده روس‌ها که مستقیم زیر نظر «اگسا»، «کام» و «خاد» صورت می‌گرفت در معرض دید خواننده قرار نمی‌دهد. هنوز صدها خانواده از سرنوشت عزیزان و جگر گوشه‌های خود که توسط «اگسا»، «کام» و «خاد» دستگیر شده بودند، اطلاعی ندارند. امرالله صالح اگر ذره‌ای وجدان می‌داشت و دم خودش به دستگاه جاسوسی به مراتب خطرناکتر مثل سی‌آی‌ای بسته نمی‌بود، و از همه مهمتر ارتباط تنظیمی نمی‌داشت، حتما به جای موشکافی‌های «بی‌طرفانه» و «دید از بالا» به نکاتی اشاره می‌داشت که ماهیت رژیم دست‌نشانده و طنفروش خلق و پرچم را بیشتر افشا می‌کرد؛ از زد و بندهای کی‌جی‌بی با نوکران خلق و پرچم‌اش که تاکنون افشا نشده، می‌گفت؛ سیاست‌ها و برنامه‌های کی‌جی‌بی و سی‌آی‌ای را در منطقه بازگو می‌کرد.

در تمام نوشته، امرالله صالح کودتای ننگین هفت ثور را که امروز دیگر خود خلقی‌ها و پرچمی‌ها هم از «انقلاب» گفتن آن شرم می‌کنند، انقلاب خطاب می‌کند. وی با گفتن این عبارت «سرکوب حس تنظیمی و جناحی‌ام» در بسا موارد به تعریف و تمجید از کار رهبران رژیم دست‌نشانده مخصوصا جناح پرچم پرداخته‌است. مثلا در مورد شاه شجاع ثانی (ببرک کارمل) چنین می‌نویسد:

«... او یک رهبر تصادفی و اماتور نبود. در دهه دموکراسی یعنی

۱۹۶۴ الی ۱۹۷۳ او یکی از چهره‌های فعال جریان چپ افغانستان

بود که به نمایندگی از حوزه کابل به پارلمان راه یافته بود.... بلند

رفتن او در پله‌های رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به یقین نشان‌دهنده استعداد و توانایی او در رهبری و فصاحت در سخنرانی را نشان می‌دهد....»

این کلمات را شخصیت تنظیمی امرالله صالح در حالی بیان می‌دارد که خود روس‌ها و آئنده کارمندان کی‌جی‌بی که با کارمل از نزدیک کار می‌کردند، چنین باور ندارند. واسیلی متروخین از جاسوسان ارشد کی‌جی‌بی که مسوول آرشیو ریاست عمومی اول کی‌جی‌بی بود، در کتاب خاطرات خود به نام «کی‌جی‌بی در افغانستان» چنین می‌نگارد:

«آن‌ها [کی‌جی‌بی] کارمل را نیز فردی تنبل و بی‌کاره می‌دانستند که ساعت ۹ صبح از بستر برمی‌خاست و در کار خود هم سخت کوش نبود. کارمل تا حدی مانند تره‌کی بود. وزیران را در انتظار نگه می‌داشت... کارمل انسان دو دل و فاقد اعتماد به نفس بود و این خصیصه‌اش در تذبذب آشکار و سلوک و برخورد شل و بی‌حالش با سایرین و آسان زیر تأثیر دیگران قرار گرفتن بازتاب می‌یافت ولی خودش خود را یکی از شخصیت‌های بزرگ جهانی و پراهمیت‌تر از فیدل کاستروی کیوبا می‌دانست.»

صالح داکتر نجیب جلاد «خاد» را اینگونه مورد تمجید قرار می‌دهد: «گذشته از این که دیدگاه و باورهای سیاسی داکتر نجیب‌الله چه بود، او در ریاست خاد از خود کفایت و ابتکار بلند نشان داد... در دوره ریاست داکتر نجیب‌الله، خاد به یکی از ارگان‌های قوی و محوری قوای مسلح افغانستان تبدیل شد.»

بلی آقای صالح، او واقعا در شکنجه و کشتن و زنده به گور کردن زندانیان سیاسی از خود «کفایت و ابتکار بلند نشان داد». ثانیاً منتهای سفاهت است که رشد خاد را نتیجه کار نجیب و نظایریش بدانیم چون دیگر کودکان افغانستان نیز می‌دانند که «خاد» دولت پوشالی روس در واقع شاخه‌ای از کی‌جی‌بی بود که توسط کارشناسان روسی در پس پرده اداره می‌شد.

اما چرا صالح این حقیقت روشن را می‌کوشد، زیر زده حتا کارنامه سراسر ننگین و پر خون استخبارات روسی را می‌ستاید؟ اکثرا به این باور اند که شورای نظار و شخص مسعود و نزدیکانش روابط و تفاهم‌نامه‌هایی با روس‌ها، کی‌جی‌بی و مخصوصا جناح پرچم رژیم دست‌نشانده داشتند که به همین

دلیل محمود بریالی، نبی عظیمی، علمی، آصف دلاور، فرید مزدک و دیگر سرکردگان میهنفروشان پروسه صلح ملل متحد را عقیم گذاشته، دولت را به مسعود و باند دزدان شورای نظاری اش سپردند که در نتیجه در کابل فاجعه به وقوع پیوست. اظهارات بالای امرالله صالح این ادعا را تا اندازه‌ای به یقین نزدیک می‌سازد، با این که وی درس‌های استخباراتی و جاسوسی را در امریکا و زیر نظر سی‌ای‌آی فرا گرفته، اما در این سلسله نوشته‌ها با حسن نظر زیاد از کارکرد دوستان پرچمی خود یاد می‌کند.



۷ میزان ۱۳۹۲: راهپیمایی «حزب همبستگی افغانستان» در گرامیداشت از قربانیان سه دهه جنگ و بخصوص آن جانب‌باختگان آزادیخواهی که توسط «اگسا» بی‌رحمانه در سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ به قتل رسیده بودند و نام شان در «لیست مرگ» منتشر شد.

یکی از بدبختی‌های ملت ما این است که جاسوسان شش‌قاطه خاین، وطنفروش و خودفروخته بر سرنوشت آنان حاکم بوده‌اند. اتفاقاً جاسوسان افغانی چه از جنس خلقی و پرچمی آن و چه از جنس تنظیمی آن خیلی ارزان و بی‌قیمت حاضر اند خود را به هر دم و دستگاهی بفروشنند. خلقی‌ها و پرچمی‌ها اگر دیروز دست بالای نوکران «همسایه بزرگ شمالی» شان بودند، امروز با بی‌شرمی تمام به پای امریکا افتاده‌اند. سران تنظیمی هم از اول تا به حال جیره‌خوار پدران خود

در آی‌اس‌آی و سی‌ای‌ای بوده‌اند و هم در زد و بند با کی‌جی‌بی قرار داشته‌اند. امرالله صالح از جزییات زد و بند های خاینانه بیشترین معلومات را داراست، اما بر آنان پرده افکنده، فقط زمانی که منافع شخصی و گروهی خودش مطرح باشد گوشه‌هایی از آن را به رخ می‌کشد. مثلاً به تاریخ ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۳ در یک جنگ زرگری با محقق نوشت: «جناب استاد محقق.... من مانند شما تلویزیونی که مصارف آنتن‌هایش را یک سازمان استخباراتی و معاش مامورین‌اش را سازمان استخباراتی دیگر بدهد ندارم....»

F35 طیاره یکونیم تریلیون دالری پنتاگون که یک پروژه ناکام از آب درآمده



اف ۳۵: جنگنده‌ای که پنتاگون را می‌بلعد

مجله «بزنس انسایدر» به تاریخ ۲۰ مارچ ۲۰۱۵ خبر داد که تا کنون یکونیم تریلیون دالر (۱۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰) صرف پروژه ساخت طیاره اف ۳۵- پنتاگون گردیده است، درحالیکه این جنگنده پیشرفته جهان هنوز از مشکلات فراوان و جدی برخوردار است؛ سیستم کمپیوتری آن نقیصه‌ای دارد که دزدان سایبری چینی موفق شده اند به آن نفوذ نموده اطلاعات محرم در مورد شیوه کار آنرا به چنگ آورند.

مجله «فارن پالیسی» نیز به تاریخ ۲۶ اپریل ۲۰۱۲ تحت عنوان «طیاره جت که پنتاگون را می‌خورد» از جزئیات این پروژه سخن گفته آنرا «قیمتی‌ترین پروژه در تاریخ امریکا» نامید. بر اساس این گزارش مصارف آن به مراتب از آنچه که در آغاز تخمین زده شده بود بالا رفته است و دولت باربار برای اكمال آن از گانگرس خواهان پول شده است. این جنگنده در مقایسه با اف ۱۶- سه برابر بیشتر مصرف سوخت داشته و در ضمن به علت نقایص بی‌شمار آن، تا سال ۲۰۱۹ آماده استفاده نخواهد شد.

این مجله در آخر نتیجه می‌گیرد: «اف ۳۵- یک چیز بی‌ارزش است، وقت آن رسیده که آنرا به زباله‌دان سپرد.»

نهاد Brave New Films در فلم مستند کوتاهی که در مورد این جنگنده تهیه نموده است مدعی شده که شرکت خصوصی اسلحه‌سازی «لاکهد مارتین» که پروژه را رهبری می‌کند در لابی برای ادامه این پروژه سودآور، به اعضای کانگرس پول پرداخته است تا به ادامه پروژه رای دهند.

سازمان‌های عدالتخواه در امریکا نیز علیه مصارف سرسام‌آور این جنگنده صدا بلند کرده با انتقاد تند از دولت می‌خواهند که این پول صرف رفاه مردم امریکا شود که جمع وسیع شان در فقر زندگی دارند. تعدادی از امریکاییان با راه‌اندازی سایتی در مورد به آگاهگری پرداخته خواهند توقف آن اند.

نویسنده: فرزاد

پیش‌بینی‌هایی که به کرسی نشست



روزهاست که از گوشه و کنار افغانستان جز گزارش شدید جنگ و بدامنی و پیش‌روی‌های تروریست‌های طالبی و داعشی، خبر خوشی به گوش نمی‌رسد. تمامی مردم افغانستان از موج بی‌ثباتی و خونریزی اعتراض دارند.

اخبار رسانه‌های افغانستان را امروز (۱۳ جوزای ۱۳۹۴ - ۳ جون ۲۰۱۵) تعقیب می‌کردم که همه سخن از فاجعه‌بار بودن وضعیت افغانستان می‌دهند و اینکه این کشور شدیدتر از قبل به مرداب فساد و بی‌عدالتی و جنگ فرو می‌رود. درحالی‌که سران حکومت پوپنک‌زده برای اشغال کرسی‌های دالرزها هنوز کله شکنی دارند، اخبار جاری نشان می‌دهد آنگونه که قابل پیش‌بینی بود، حکومت وحشت ملی افغانستان را به سوی پرتگاه کشانیده است.

مشت نمونه خروار، سرخط امروز اخبار افغانستان از «طلوع» و «تلویزیون یک»:

۱. «پروژه جهانی عدالت گزارش سالانه اش را درباره جایگاه کشورها

از رهگذر حاکمیت قانون و داشتن نظام موثر عدلی پخش کرد و جایگاه افغانستان در حاکمیت قانون نسبت به سال پار سقوط کرده است. در این گزارش افغانستان فاسد ترین کشور جهان نام برده شده است.»

۲. «یک گزارش کمیته مستقل مشترک نظارت و ارزیابی با فساد اداری نشان می‌دهد که در موجودیت یک گروه مافیایی در وزارت کار و امور اجتماعی سالانه به میلیارد ها افغانی از حقوق معلولین و معویین دزدی می‌شود. در همین حال بر بنیاد

اگر ملت درس‌های لازم را از این همه جریانات نگیرد، در آینده بار بار باز هم در دام نیرنگ‌های غداران ملی و چاکران بیگانه اسیر خواهد ماند.

یک گزارش دیگر این نهاد که درباره مقرری ها در وزارت امور خارجه به نشر رسیده است نشان می‌دهد که در حکومت گذشته و کنونی، بیشترین پوست‌ها در وزارت امور خارجه به اساس روابط شخصی میان مقام های حکومتی، زورمندان و نماینده گان پارلمان توزیع شده اند و افرادی که در پوست‌های دیپلماتیک این وزارت راه می‌یابند برابر با شرایط پوست‌ها نیستند.»

۳. «زلمی زابلی، رییس کمیسیون رسیدگی به شکایات مجلس سنا اسنادی ارائه کرد که نشان می‌دهد در وزارت دفاع ملی ماهانه ۳۴۰ هزار دالر زیر نام تامین امنیت ماین‌روبان به جیب زده می‌شود. او مدعی شد که این پول به جیب چند جنرال می‌رود.»

۴. «اداره فدرال مبارزه با مواد مخدر روسیه هشدار می‌دهد که کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان روبه افزایش است و پس از آن که ائتلاف جهانی به رهبری ایالات متحده در سال ۲۰۰۱ طالبان را سرنگون کرد، میزان این ماده کشنده تا به حال پنجاه برابر افزایش یافته است.»

۵. «آموزگاران کابل دست به اعتصاب زده اند. سه روز پیش این اعتصاب از لیسه حبیبیه آغاز شد و امروز دامنه این اعتصاب به چندین مکتب دیگر در کابل گسترش یافته است. این آموزگاران در اعتراض به عملی نشدن وعده های رییس جمهور به آموزگاران دست به اعتصاب زده اند. رییس جمهور در روز آغاز سال آموزشی به آموزگاران وعده سپرده بود که افزون بر امتیازهای دیگر تا شش ماه برای هر آموزگار یک نمره زمین توزیع خواهد شد کاری

که تا کنون نشده است.»

۶. «یافته های یک نهاد مدنی بنام گروه تحقیق و دفاع از حقوق بشر که شصت معدن را در ولایت های مختلف بررسی کرده و از این معدن ها مستندسازی نیز کرده اند، نشان می دهند که حقوق اندک، نبود لباس های ایمنی، نبود وسایل هشدار دهنده در زمان خطر، نبود گروه نجات، نبود غذای سالم، نبود ترانسپورت منظم، وجود گرد و غبار بیش از حد در معادن، وجود گاز های سمی، کمبود اکسیجن، و زورگویی صاحبان کار، همه و همه وضعیت کارگران را در معادن فاجعه بار ساخته اند.»

۷. «به دنبال کشته شدن نه کارمند یک نهاد خیریه در ولسوالی زارع بلخ از سوی تفنگداران ناشناس، سازمان عفو بین الملل با نكوهش این کشتار می گوید که حکومت افغانستان باید کارهای بیشتری را برای محافظت از کارمندان نهادهای امداد رسانی انجام دهد.»

اما با توجه به ماهیت ضد مردمی تیم های عبدالله و غنی، این وضعیت تیره از قبل واضحاً قابل پیش بینی بود. سایت «حزب همبستگی» به تاریخ ۲۱ سرطان ۱۳۹۳ قبل از رویکار آمدن دولت شاریده کنونی، در روزهایی که یک گله از به اصطلاح روشنفکران چتلی خوار دو تیم مافیایی تلاش داشتند آنان را فرشته های نجات ملت تمثیل کنند، نتیجه گیری ای کرده بود که به واقعیت پیوست:

«اما برای ناآگاه ترین مردم افغانستان هم روشن گردیده که چه عبدالله به ارگ تاج پوشی شود و یا هم اشرف غنی، امریکا وضعیت را طوری برنامه ریزی کرده که به زودی همه بگویند "خداوند کفن کش سابق را بیمارزد". هر کدام اینان برنده اعلان گردند، مسلم است که بازنده ملت است و فساد و بدبختی و فقر و سیه روزی و بی عدالتی بدتر از رژیم مافیایی کرزی ادامه خواهد یافت.»

در مقاله دیگری قبل از انتخابات مافیایی، در همین سایت:

«شاید چپن کرزی این بار روی شانه های اشرف غنی قرار گیرد و مسوولیت پیشبرد سیاست های غرب در افغانستان از یک سرسپرده به سرسپرده دیگر منتقل گردد، اما ماهیت دستگاه حاکم هیچ تغییری نخواهد کرد و مردم ما کماکان زیر سنگ فساد، بدامنی، فقر و جنایت خرد خواهند شد. لیکن این مانور و

نمایش سیاسی درس بزرگی به مردم افغانستان خواهد آموخت که به درستی فرق دموکراسی و "دالرکراسی" را تشخیص دهند.



تشدید فساد و بی عدالتی نتیجه منطقی حاکمیت دستگاه مافیایی است. آنانی که برخورد علمی به گذشته داشته و این ستمکاران را نه از روی سخنرانی ها و وعده های عوامفریبانه شان بلکه از روی اعمال ننگین گذشته شان محک می زنند، هیچگاهی دچار خودفریبی نشده و قبل از رویکار آمدن شان، امروز را پیشبین بودند. بطور نمونه در مقاله ای به تاریخ ۲۲ جوزای ۱۳۹۳ در سایت «حزب همبستگی» آمده است:

۱۲ ثور ۱۳۹۳: یکی از شعارهای «حزب همبستگی افغانستان» در گردهمایی ای که در تقبیح روزهای شوم ۸ و ۷ ثور برگزار شده بود. اعضای حزب در این گردهمایی طی سخنرانی های شان «انتخابات» را نمایشی خواندند و آنرا ادامه حاکمیت جنایتکاران زیر سایه اشغال دانستند.

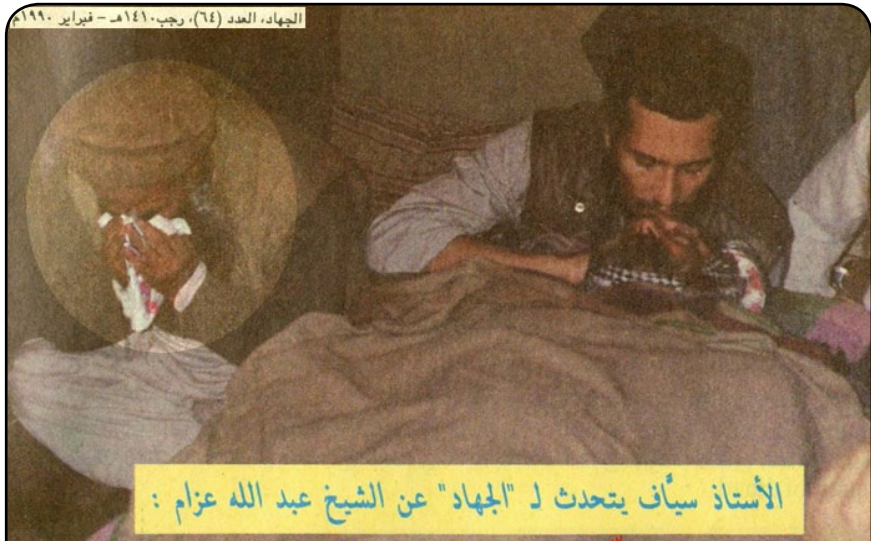
«نکته اصلی هم همین است که هیچ فرد جدید در بین هردو تیم وجود ندارد، همه اینان آزموده هایی اند که در سیزده سال گذشته

پیچ و مهره های فاسدترین دولت دنیا بودند. بناً به یقین دولت آینده خلاف دروغ های شاخدار دار و دسته های انتخاباتی اشرف غنی و عبدالله، فاسدتر و بی کاره تر از دولت فعلی خواهد بود و شاه مهره های فساد در آن کماکان نقش اساسی را بازی خواهند کرد.»

انتصابات خپله خند، جنجال های چندین ماهه بر سر نتایج آن، سرخمی های اینان در برابر جان گیری و نهایتاً تحمیل حکومت ناقص الخلقه متشکل از فاسدان و شرارت پیشگان ضدملی بر ملت ما درس هایی ست که باید از آن آموخت. متاسفانه معمولاً در نبود یک نیروی مقتدر مردمی، حافظه تاریخی مردم در گیر بدبختی ها، کوتاه می باشد. اگر ملت درس های لازم را از این

همه جریانات نگیرد، در آینده باربار بازهم در دام نیرنگ‌های غداران ملی و چاکران بیگانه اسیر خواهد ماند.

ملتی که از سرگذشت‌های تاریخی‌اش نیاموزد، محکوم به تکرار همیشگی آن خواهد بود.



الأستاذ سیاف يتحدث لـ "الجهاد" عن الشيخ عبد الله عزام :

موییدن سیاف بر جسد عبدالله عزام

این تصویر که در شماره ماه فبروری ۱۹۹۰ مجله «الجهاد» چاپ پشاور به نشر رسیده است، سیاف را در حال موییدن بر جسد عبدالله عزام، تروریست فلسطینی نشان می‌دهد.

عبدالله عزام که در پشاور ترور شد، همچون اسامه بن لادن و دیگر داعشیان آنزمان توسط دالر «سی.آی.ای» و عربستان در راس لشکری از عربهای تروریست به افغانستان گسیل شدند تا مقاومت ضد روسی ملت ما را با جهالت و وحشت شان از مسیر اصلی آن خارج ساخته کشورما را به مرکز جهالت و تروریزیم و بربریت میدل سازند.

سیاف یکی از حامیان اصلی این عربهای جانی بود که پسان‌تر اسامه بن لادن را در افغانستان پناه داد و در بدل آن از کمک‌های بی‌دریغ مالی و تسلیحاتی عربهای عامل تباهی افغانستان برخوردار گشت.

نویسنده: نوید نابدل

خیانت فاروق وردک به معارف



دولت افغانستان، رسانه‌های تبلیغاتی و دولت‌های غربی، رشد معارف در افغانستان را یکی از برجسته‌ترین دستاوردهای چهارده ساله حضور امریکا و ناتو در کشور بزرگ‌نمایی کرده و موجودیت بیش از یازده

میلیون کودک مکتبرو را دست‌مایه «موثریت» حضور نظامی شان در کشور ساخته اند.

اما اسدالله حنیف بلخی که اخیراً منحیت وزیر معارف نصب شده، به تاریخ ۶ جوزای ۱۳۹۴ در ولسی جرگه از حقایقی پرده برداشت که رسانه‌های افغانستان کمتر به آن توجه کردند. او از فساد گسترده و ارقام دروغینی که در دوران وزارت فاروق وردک در مورد معارف ارایه می‌شد سخن گفت:

«من درین روزهایی که در وزارت معارف رفته‌ام به این باورم که این ارقام دقیق نیست... واقعا در بعضی ولایات ناامن مکتب وجود ندارد، اما امکاناتش، پولش، چوب مکتب‌اش، پول معلم‌اش و

چه و چه و چه آن گرفته می‌شود.

قسمت زیاد چیزی که مردم در مورد معارف می‌گویند حقیقت دارد، یعنی در معارف در گذشته با تاسف که ارقام دقیق ارایه نشده. اگر ارقامی ارایه شده به خاطر دونه‌ها بوده که کمک شان ادامه پیدا کند. بنابر همین گپ فعلا دونه‌هایی که به معارف افغانستان کمک می‌کردند نسبت به معارف بی‌اعتماد شده‌اند.

در مدت کمی که به وزارت معارف رفته‌ام و با نهاد های بین‌المللی مثل بانک جهانی و... رابطه داشته‌ام اینان از نبود شفافیت در وزارت معارف شکایت دارند... در معارف ما کمیت داریم اما کیفیت نه.»

The screenshot shows a Google search for "کمک به معارف افغانستان". The results include several links to news articles and reports, such as:

- "بانک جهانی کمک مالی خود را به معارف افغانستان ده برابر ..."
- "۲۰۰ میلیون یورو به معارف افغانستان کمک کرد | گزارش ..."
- "۶۸ میلیون دلاری سازمان ملل به معارف افغانستان ..."
- "۲۰۰ میلیون یورو به معارف افغانستان کمک کرده است ..."
- "فرانسه ۲۵۰ میلیون یورو به وزارت معارف کمک کرد - راه خنثیت ..."
- "The Darakht-e Danesh Library | افغانستان ..."

با یک جستجوی ساده در گوگل می‌توان دریافت که چه پول‌های کلانی زیرنام معارف به افغانستان سرازیر شد که اگر خاینان در راس آن قرار نمی‌داشتند، می‌شد شاهد تغییرات بنیادی در مهمترین عرصه حیات جامعه ما بود.

این درحالیست که وزارت معارف طی چهارده سال گذشته از کمک‌های بزرگ و فراوان نهادهای مختلف جهانی برخوردار بود اما قسمت اعظم آن حیف و میل شده به جیب مقامات رفت. در دوران وزارت یونس قانونی او متهم بود که بیست و پنج میلیون دالر را به جیب زده است و در سالهایی که احمد مشاهد، نورمحمد قرقرین و فاروق وردک نیز رهبری وزارت را به دست داشتند همیشه سخن از فساد لجام‌گسیخته و خیانت به تعلیم و تربیت کودکان

ما در این وزارت به گوش می‌رسید.

درین میان فاروق وردک که بیش از شش سال در پست وزارت معارف
لمیده بود، همیشه دروغ‌های شاخدار و بیش‌زمانه‌ای در مورد وضعیت معارف
پیشکش می‌کرد. مثلاً او به تاریخ ۲۷ حمل ۱۳۹۲ در مراسمی در کابل اینچنین
به سبک گوبلز (وزیر تبلیغات هیتلر) لاف زد:

«با تطبیق برنامه‌هایی که برای ده سال آینده در نظر گرفته‌ایم
و راه‌های تمویل آن را نیز جست و جو کرده‌ایم؛ افغانستان با نظام
تعلیمی منطقه نه بلکه با نظام‌های تعلیمی جهان رقابت خواهد
کرد.»



این تصاویر تحت عنوان «ما کجا بودیم» و «ما حال در کجا قرار داریم» در سایت
رسمی وزارت معارف گذاشته شده‌اند تا به چشم بازدیدکنندگان خارجی خاک بیاشند،
درحالی‌که همه می‌دانیم که ۹۰ فیصد مکاتب امروزی وضعیت ابتر دارند.

«راديو آزادی» به تاریخ ۵ میزان ۱۳۹۳، به نقل از رهبری وزارت معارف،
تعداد شاگردان مکاتب افغانستان را یازده اعشاریه پنج میلیون دختر و پسر
گزارش داد درحالی‌که اسدالله حنیف به پارلمان گفت این ارقام نادرست بوده
و رقم واقعی بسیار کمتر از این تعداد است و ثانیاً او اعتراف نمود که «در
معارف ما کمیت داریم اما کیفیت نه.»

فاروق وردک به تاریخ ۱۸ حمل ۱۳۹۲ به سناتورانی که از وجود غلط‌های فراوان در کتب درسی مکاتب شکایت داشتند چلنج داد که اگر کسی یک اشتباه در کتابها یافت او از مقامش استعفا خواهد داد. همان روز در شبکه‌های اجتماعی فراوان صفحات دارای غلط‌های فاحش املائی از لابلای کتب چاپ وزارت معارف به اشتراک گذاشته شد، اما صدایی از فاروق وردک برنخواست و تا آخر خود را به این کرسی شرش کرده با دروغ و ریاکاری به چشم مردم خاک پاشید.



این گرافه‌گویی‌ها در حالی صورت می‌گرفت که حتی در اکثر مکاتب پایتخت از تعلیم و تربیه خبری نیست و عمدتاً فارغان بیسواد به جامعه تقدیم می‌کنند. وضعیت معارف در ولایات را از این گزارش می‌شود

صحنه‌ای از یک اعلان تبلیغاتی کمپاین انتخاباتی اشرف غنی که برای فریب مردم، وعده‌های بلندبالای مدرن ساختن معارف را می‌داد، اما عملاً نه‌تنها قدمی در این راه برداشته نشده است که برعکس دولت خپله‌خند وحشت ملی افغانستان را عمیق‌تر به سوی تباهی سوق داده است.

حدس زد: به تاریخ ۷ دسامبر ۲۰۱۴ اعضای شورای ولایتی و مقامات ریاست معارف زابل به رسانه‌ها گفتند که در آن ولایت ۲۳۸ مکتب موجود است که از میان آن ۹۲ باب آن باز بوده اما معاش و امکانات مکاتب بسته شده مستقیم به طالبان واریز می‌گردد و وزارت باوجود اطلاع از آن اقدامی نمی‌کند. در ضمن برای دانستن وضعیت واقعی مکاتب افغانستان فقط کافیست گزارش «طلوع نیوز» به تاریخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۴ در مورد مکاتب خوست، گزارش خبرگزاری «پژواک» (۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴) تحت عنوان «امتیازات مکاتب مسدودشده دخترانه درغور به جیب معارف و یا مخالفان مسلح میریزد» را از نظر گذشتاند.

در دولت متشکل از مهره‌های استخباراتی غرب و عوامل تیره‌روزی ملت، عناصر فاسد و خاین نه‌تنها محاکمه و مجازات نمی‌شوند بلکه به کرسی‌های

بلندتری نصب می‌شوند. مگر شاه‌مهره فاسدان به نام عمر زاخیلوال با آنهمه دوسیه‌های غارتگری و چپاولش محاکمه شد که فاروق وردک و نظایرش پای میز محاکمه کشانیده شوند؟

ریشه بسا بدبختی‌های افغانستان در بیسوادی مردم ما نهفته است ازینرو تعلیم و تربیه نقش مهمی در بیداری ملت و آبادانی وطن ما دارد. آنانی که از بودجه معارف به جیب می‌زنند و در برابر تربیت کودکان ما سنگ‌اندازی می‌کنند، در واقع خاینان ملی و عناصر پلیدی اند که باید امروز یا فردا به جزای اعمال شان برسند.

دولتی که مقامات فاسد و پوشالی‌اش ادامه حیات شان را در کور و کر نگهداشتن مردم می‌بینند، هرگز برای رشد معارف کار جدی انجام نخواهد داد از همینرو یک تروریست گلبدینی‌ای را به این پست گماشتند که هیچگاهی مورد بازخواست قرار نخواهد گرفت، اما روزی رسیدنیست که ملت یکچنین شیادان را به جزای شان برساند.



حمایت شش‌قاته «مغز متفکر» از تجاوز عربستان

با تماشای این صحنه دیدنی سرخمی «مغز متفکر» به شیوخ فاسد و زنباره عربستان، پاسخ به این سوال را درخواهید یافت که رییس جمهور پوشالی چرا از تجاوز جنایتکارانه عربستان بر یمن که باعث کشته شدن صدها تن از مردم بیگناه آن کشور شده است دفاع کرد، در مهمترین نقطه شهر کابل برای آنان اجازه داد که مرکز انتحارپروری ایجاد کنند و ولایت فراه را برای آنان واگذار کرده است که به تقویت و تجهیز داعش اقدام کنند.



طالبان جنایت می کنند، ع و غ عذرخواهی

بازهم چندین هموطن ما به تاریخ ۹ حمل ۱۳۹۴ در یک حمله انتحاری طالبان در شاه شهید کابل کشته شدند. الحمدلله فقط ۱۳ سال داشت و در یک دواخانه کار می کرد که به شهادت رسید. او قبلاً پدرش را در حادثه مشابه تروریستی از دست داده بود و تنها نان آور خانواده بود. فیصل ۱۶ ساله قربانی دیگر حادثه متعلق به یک خانواده فقیر بود که مامایش در گفتگو با رسانه ها مدعی شد که به دلیل راهبندان ناشی از عیادت اشرف غنی و همراهانش از گل پادشاه مجیدی، که هدف اصلی این حمله انتحاری بود، خون به موقع به فیصل نرسید و او در شفاخانه جان داد.

جنایات و وحشیگری های طالبان علیه مردم ما ادامه دارند. فقط طی چند روز گذشته هفت کودک معصوم ما را در میدان ورزشی در ولایت غزنی کشتند، در حمله انتحاری در هلمند ۲۸ تن کشته و زخمی شدند و سلسه قتل های این آدم کشان جاهل ادامه دارد.

اما دولت ع و غ به جای همدردی با قربانیان این نیروی پلیس و جانی، با این دشمنان خون آشام مردم ما همدردی نموده از اربابان امریکایی اش خواست تا به خاطر شکنجه زندانیان طالب از آنان عذرخواهی کند!

مگر می شود در ضدملی و خاین بودن دستگاه پوشالی کنونی فاکت بالاتر از این رایاه کرد؟

نویسنده: میرویس

عکاس شرافتمندی که وحشت جهان را تحمل نتوانست



کیون کارتر تصویربردار یکی از مشهورترین صحنه‌های وحشت و بربریت حاکم بر جهان بود. تصویر چشم دوختن یک کرکس بر کودک قحطی‌زده و در حال مرگ در سودان و تصاویر دردناک دیگری که در انتها

زجر ناشی از آن این عکاس با احساس را به خودکشی کشانید.

کارتر (Kevin Carter) در ۱۹۶۰ در شهر جوهانسبورگ افریقای جنوبی، در محله سفیدها به دنیا آمد و در همان جا بزرگ شد. او می‌گفت: در طفولیت وقتی شاهد دستگیری سیاهپوستان توسط پولیس منطقه بودم، همیشه از پدر و مادرم می‌پرسیدم چگونه در حالی که خود را انسان‌های روشنفکر می‌دانید در برابر اپارتاید بی‌اعتنا و بی‌احساس هستید؟

او بعد از اینکه برای شمولیت در رشته فارمسی ناکام ماند، به اردو پیوست و شامل قوای هوایی گردید. چهار سال آنجا کار کرد. در ۱۹۸۰ روزی در سالن غذاخوری، وقتی یک پیش خدمت سیاه‌پوست را عساکر دیگر توهین

می کردند، به دفاع از آن مرد برخاست که به لت و کوب شدید کارتر توسط عساگر سفید پوست انجامید.

کارتر بعد از آن خواست نطق موسیقی در رادیو باشد ولی از عهده این کار برآمده نتوانست. بالاخره در ۱۹۸۳ که شاهد انفجار پروتوریا (مشهور به بمبگذاری کوچه کلیسا) بود، تصمیم گرفت تا گزارشگر تصویری شود. بعدها با چهار عکاس دیگر گروهی تشکیل داد که به "بنگ بنگ" شهرت یافتند زیرا آنان بسیاری از جنایات و ستمگری‌های عریان و حاد افریقای جنوبی را پوشش می دادند.



دختر کیون می گوید: «من پدرم را همان طفل می بینم و دنیا را کرکس».

در ۱۹۹۳ در سودان زمانیکه تصاویری از یک مرکز امداد غذایی می گرفت، متوجه کودکی رنجور و اذیافته‌ای می شود که برای رسیدن به مرکز غذایی تلاش دارد. در این اثنا کرکسی که دنبال طعمه است، برای شکار آن کودک کمین گرفته است. او از این صحنه چندین تصویر می گیرد و به «نیویارک تایمز» می فرستد که در مارچ همان سال در چندین روزنامه دیگر هم نشر شد. افراد زیادی به خاطر اطلاع از سرنوشت دختر قحطی زده با روزنامه در تماس می شوند، ولی آنها می گویند که عاقبت کار برای آنان نیز معلوم نیست. همین تصویر کارتر عکس سال و در اپریل ۱۹۹۴ برنده جایزه معتبر پولیتزر می شود.

سلوا (دوست دیگر کارتر که در سفر سودان همراه اش بود) درباره این جریان می گوید: «او بعد از گرفتن عکس زیر درختی نشست، سگرتی کشید و با خود شروع به حرف زدن کرد و خیلی غمگین بود. بعداً گفت "می خواهم دخترم را در آغوش بگیرم".»

بهرحال، کارتر زمانی مصروف شغل عکاسی بود که به خبرنگاران هشدار داده می شد تا با قربانیان قحطی زده به دلیل خطر سرایت امراض تماس نگیرند. در مرکز کمک های غذایی تقریباً در هر ساعت حدود بیست نفر جان می دادند که این طفل استثنا نبود. ولی بازهم کارتر با به یاد آوردن این صحنه وحشتناک و غم انگیز همیشه احساس گناه و پشیمانی می کرد که چرا برای نجات کودک کاری انجام نداد.

برعلاوه ی عکس مشهور طفلک و کرکس، او صحنه های دیگری چون حلق آویز کردن های ۱۹۸۰ در افریقای جنوبی، گلوله باری ها، اعدام ها و جنایاتی ازین قبیل را پوشش می داد.



دیگر عکسهای مشهور کیون کارتر

فلمساز مشهور دان کراس (که فلم مستندی هم در مورد کیون کارتر ساخته) در مورد عکس دختر طعمه کرکس گفت: «در تصویر معروفش که کرکس دختر سودانی را زیر نظر گرفته، من شروع به تجسم روح توفانی کیون کردم. بنظر من خود کیون هم عین دید را داشته. او در طفل قحطی زده، مصایب افریقا و در کرکس شکاری، چهره خود را می دید.»

بالاخره در ۲۷ جولای ۱۹۹۴ کارتر تصمیم خود را برای وداع با جهان پر

از آشوب و وحشت گرفته بود. او موترش را به محلی می برد که تفریحگاه دوران طفولیتش بود و در ۳۳ سالگی خود را با گاز موتر خفه می سازد و در یادداشتی می نویسد:

«من خیلی، خیلی متاسفم. بعضاً رنج زندگی، لذت را به جایی می برد که دیگر لذتی در زندگی نمی ماند... افسرده... بدون تلفن... پول، کرایه خانه... پول پرورش اطفال... پول قرض ها... پول!!! مدام خاطرات روشن کشتارها و اجساد و خشم و درد تعقیب می کند... به یاد آوردن کودکان زخمی یا قحطی زده، آدم های وحشی ای که دست بر ماشه شاد اند، اکثراً پولیس، از جلادان قاتل... رفته ام که اگر توفیق یابم با "کین" بپیوندم.»

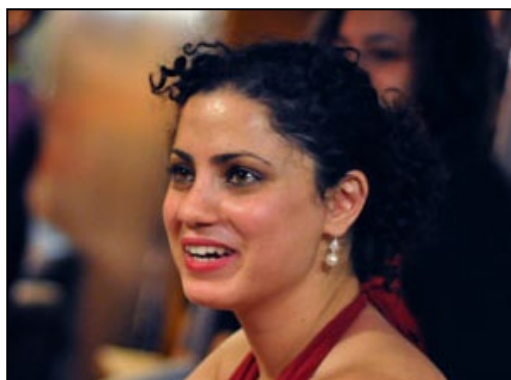


بعضی رسانه ها و افراد با دیدن تصویر وحشتناک طعمه کرکس علیه کیون کارتر و امثال انتقادات تندی را مطرح کردند که چرا برای نجات آنان کاری نکرده اند. انسان باید طوری محاسبه کند که اگر همین عکاسان نمی بودند ما درباره جهانی که در آن زندگی داریم چیزی می دانستیم؟ یک ژورنالیست با وجدان وظیفه انعکاس حقایق جامعه را دارد، خواه آنها زشت باشند یا زیبا.

کیون برای آن کودک کاری نکرد، اما با انعکاس آن صحنه جگرخراش در واقع جهانیان را متوجه عمق بدبختی ها و دربدری حاکم بر جهان نمود. ددمنشی و ستمگری های حاکمان جهان بعضاً انسان های حساس و شرافتمند را به یاس و ناامیدی و بالاخره خودکشی می کشاند. گرچه خون کارتر به گردن ستمگران جهان است، ولی کارتر راه معقول تری نیز در برابرش داشت که به جای خودکشی باید با مبارزه، ریشه نگون بختی های مردم جهان را هدف قرار می داد.

لیکونکې: احمر

آمال مثلوثي د تاوتریخوالي نظام پروړاندې هوډمنه هنرمنده



آمال مثلوثي (Emel Mathlouthi) د تونس مشهوره سندرغاړې، د سندري لیکونکې، جوړونکې او نوموتې ګتار وھونکې ده چې د خپلو اعتراضی سندرو «ای بی وزله تونس» او «خبرې مې آزادي دي» د

لارې ډیر شهرت وموند. محمد البوعزيزي د خپلو لوړو زده کړو سره بیا هم د سړک پر غاړه په ګاړۍ کې شیان پلورل او په پای کې د پولیسو د ناوړه چلند له امله د ۲۰۱۲ کال د جنوري په میاشت کې یې ځانسونونه وکړه، دا یوه داسې سپرغۍ وه چې ټول ځنګل یې د اور په لمبو کې ډوب کړ. د تونس په ګوټ ګوټ کې لاریونونه پیل شول، د دې هیواد خپل سړی دیکتاتور زین العابدین، بن علی د لاریون کوونکو د خپلو په موخه پوځیان او پولیس واستول. خو اعتراض کوونکو په یو غږ خپله لار غوره کړه او «خبرې مې آزادي دي» سندره یې د لاریون په بهیر کې زمزمه کوله. هغوی دغه سندره په یادو زده کړې وه او مثلوثي د هغو لپاره د ظلم پروړاندې د امریکایي مبارز

هنرمند جوان باییز (Joan Baez) په خیر ارزښت موندلی و. څه موده وروسته دغې سندرې د مصر اعتراض کوونکو منځ کې هم ځای ونيو. آمال مثلوثي په اته کلنۍ کې سندرو ته مخه واپوله او د هنر ډگر ته ورننوتله. په پنځلس کلنۍ کې یې خپلو څو تنو ټولگیوالو سره د موسیقي ډله جوړه کړه. د مثلوثي هنر د امریکا د گوت نیونې غورځنگ سندرغاړو څخه لکه جوان باییز، باب دیلان او د عربي نړۍ له مخکښو او مترقي سندرغاړو، شیخ امام (د مصر سندرغاړی چې د خپل هیواد شاعر احمد فوادنجم سره یې یوځای د خپلې ټولنې محکومې طبقې لپاره سندرې ویلې) او مرسیل خلیفه (لبناني سندرغاړی چې د محمود درویش شعرونه یې په خپلو سندرو کې ویل) تر اغیزې لاندې الهام واخیست او جوړښت یې وموند.



مثلوثي وايي چې په ټونس کې د آزادو سندرغاړو بیا په ځانګړې توګه د بنځینه سندرغاړو اوریدونکي هیڅ شتون نلري. د ټونس په غریزو او انځوریزو رسنیو کې یواځې هغو سندرغاړو ته زمینه برابره ده چې د دولت غوښتنو سره سم هنر ښکاره کړي. مثلوثي ونه غوښتل چې د ډیرو اوریدونکو د جلبولو لپاره دربار ته لاړه شي. هغه د خپل کار د دوام په خاطر

مثلوثي ونه غوښتل چې د ډیرو اوریدونکو د جلبولو لپاره د دربار نوکره شي. هغه د خپل کار د دوام په خاطر پریکړه وکړه چې په فرانسې کې ژوند وکړي او له هغه ځایه خپل هیواد ته د تل لپاره تګ او راتګ کاوه.

پریکړه وکړه چې په فرانسې کې ژوند وکړي او له هغه ځایه د تل لپاره خپل هیواد ته په تګ او راتګ کې وه.

هغه د ۲۰۱۲ کال د جولای په ۱۲ نیټه د «سي بي سي» رپورټر سره په یوې مرکه کې وویل: «ما څلور کاله ترمخه هوډ وکړ چې فرانسې ته ولاړه

شم، ترخو ژوندی پاتې شم، نفس واخلم او خپل هنر ته دوام ورکړم، په هغه وخت کې ناشونې وه چې په ټونس کې آزاد کنسرت ورکړای شم یا رسنیو او اوریدونکو ته لاس رسی ولرم. ما هیڅکله فکر نه کاوه چې په فرانسه کې به خپلو هیوادوالو سره تردې اندازې نږدې اړیکې ولرم، له انټرنیټ څخه مننه. هغوی زه وهڅولم چې هلته مقاومت وکړم او خپل کار ټینګ وپالم.»

مثلوثي وايي: «ما ډیرې سندرې لکه "ظالم" جوړې کړې او د ټولنیزو رسنیو د لارې مې له خلکو سره شریکې کړې، په ځانگړې توگه ټونسي اوریدونکو ته. غوښتل مې چې له هغوی سره خبرو کې شریکه شم او خپل ټول ځواک سره د هغوی څنگ کې ودریرم.» خو له ناهیلیتوب سره مخامخ شوه او زیاتوي: «ځینې وخت به مې لکه د نورو هنرمندانو په څیر ځان سره ویل، ښايي ډیره بېړه کوم، د دیکتاتوري ځواک ورځ تر بلې پیاوړی کیږي او زه سندرې جوړوم، نو پای به یې څه وي؟» خو د فلسطین د ستر شاعر محمود درویش شعرونو ورله بیرته روحیه او جرئت ورکړ: «پدې خاوره کې ځینې شیان وجود لري چې د ژوند کولو ارزښت لري.»

مثلوثي پدې حقیقت وپوهیده او زیاته یې کړه: «پوه شوم چې داسې ځواک وجود لري چې باید سندرې ووايي، ځکه چې سرودونه له منځه نه ځي، سندرې لکه د شهیدانو په څیر تل ژوندی پاتې کیږي، خو دیکتاتوران له منځه ځي، دې خبرې ما ته هیله او الهام راکړ.»

د هنر په هکله مثلوثي داسې فکر کوي: «موسیقی ما سره مرسته کوي چې پخپلې طریقي د انسانانو زړونو کې ځانته لار خلاصه کړم. زما خبرې نړیوالې دي، یواځې زما هیواد پورې ځانگړې ندي، ځکه چې ستم په هر ځای کې شته.» او په بلې مرکه کې وايي: «موسیقی یو ځواکمن هنر دی ځکه چې یو زړه څخه بل زړه ته او له یو روح څخه بل روح ته لار پیدا کوي، په هر ځای هر وخت او هر چا سره یوځای کیږي. د سینما لپاره باید سینما ته لار شې یا تلویزیون وگوري، خو له موسیقي سره باید لارو او کوڅو ته ولاړ شې، تاسې راډیو په هر ځای کې اوریدلی شئ، خلک موسیقي ته اړتیا لري او هغوی ته ځواک ورکوي.» د مثلوثي دغه خبرو واقعیت وموند. د ټونس خلک د هغه له اعتراضی سندرو سره د دولت د نسکوریدلو په موخه لارو او کوڅو ته ووتل.

په ۲۰۰۷ کال کې هغه وخت چې د زین العابدین د وینې څښونکي دولت د خپل ځواکمن چپاو په گدی سپور و مثلوثي «خبرې مې آزادې دي» سندره

چې وروسته د لاریونونو په ملي سرود باندې واخوت، وویل:

زما خبرې آزادې دي

زه آزاده یم ویره نلرم

یو راز یم

چې مرګ نلري

آواز مې هیڅکله سر نه ټیټوي

د وېجاړتوب په منځ کې له معنی ډک

زه د مظلومانو حق یم

چې د دغو سپو له خوا

پلورل شوی

دغه کسان چې زموږ ورځنۍ ډوډۍ غلا کوي

او د فکرونو پر مخ دروازې تړي

زه آزاده یم او خبرې مې آزادې دي

د ډوډۍ بیه هیره نکړئ

زموږ د بدمرغۍ دلیل هیر نکړئ

هیر نکړئ هغه څوک چې د اړتیا په وخت کې یې موږ سره خیانت کړی

زه د سور گل راز یم

چې تر کلونو یې رنگ خوښ و

او ښایسته بوی یې د دریابونو په تل کې ښخ کړی شوی

لکه د اور په څیر لمبې کووم

آزادي غوښتونکي رابولم

ستوری یم چې په تیارو ځلا کوم

د ستمگرانو په مړۍ کې اغزی یم

له اوره ډک توپان یم

د نه هیریدونکو ارواح

د هغو آواز چې نه مري

راځئ

خاورې څخه پولاد جوړ کړو

هغه سره مینه وساتو

چې د هوا مرغه شي
 چې هیواد شي
 باد او باران شي
 زه د نړۍ بشپړ خپلواکانو څخه یم
 د مرمۍ په څیر
 زه د نړۍ بشپړ خپلواکانو څخه یم

مثلوثي د کافي بیلل cafebabel.com سایټ سره په یوې مرکه کې ویلي وو:

«زه په صفاقس [د تونس په جنوب شرق کې دویم لوی ښار] کې د کنسرت اجرا کولو په حال کې وم، زما د فیس بوک پاڼه چې ۳۰۰۰۰ پلویان یې درلودل، د دولت له خوا وتړل شوه، یو رپورټ راته زنګ وواکه چې دولت زما ټولې سندري له آرشیف څخه لیرې کړې دي. ځان سره مې وویل چې بالاخره د دې وخت رسیدلی چې د تونس وضعیت بدلون ومومي، پریکړه مې وکړه چې زه هم د غورځنګ یوه برخه شم او خپل کنسرت انقلاب ته ډالۍ کړم، یوه اونۍ وروسته ابو عزیزی ځانته اور واچوه.»

یو له هغو سندرو څخه چې «په ذهن کې مې» نوم لري او د چه ګوارا ژوند په ګوته کوي محمد البوعزیزی ته مې ډالۍ کړه. «بوعزیزی زما لپاره د چه ګوارا مقام ترلاسه کړی دی او دغه سندره د هغه په ویاړ ویل شوې ده.»

د مثلوثي شهرت یواځې د تونس په هیواد او د کنسرت په نورو تالارونو کې نه خلاصه کېږي ځکه چې د هغه په وینا هنر یې د نړۍ ټولو زیرکښو لپاره دی، د مصر د غورځنګ پرمهال د قاهرې واټونو کې لکه د ځوانې مصري مبارزې سندرغاړې په څیر له معترضانو سره همغږې شوه. مثلوثي له ۲۰۱۲ کال څخه تر ۲۰۱۳ کال د جولای میاشتې پورې یعنې نږدې یو کال په شاوخوا کې وکولای شول ۴۷ کنسرټونه په تونس، فرانسه، ترکیه، مصر، پرتګال، عراق، المان، کاناډا، بلژیک، سویس، اسپانیا، اتریش، سلوانیا، مراکش، اردن او فلسطین کې ترسره کړي.

دغه سندري د مضمون له مخې د بنکيلاکگرو هیوادونو پر ضد او د فلسطین د خلکو څخه د ملاتړ محتوا لري. د اسراییلو دولت مثلوثي ته په رام الله کې د ننوتلو اجازه ورنکړه، خو مثلوثي هماغه کنسرت په اردن کې ترسره کړ چې نیغ په نیغه د رام الله اوسیدونکو ته هم خپریده، مثلوثي د جنگ ضد یوه مشهوره سندره «زه د فلسطین زیږیدونکی یم» د دویم ځل لپاره بیا وویل:

ځای نلرم
هیواد نلرم
خاوره نلرم
په ګوتو اور لګوم
د زړه له کومې تاسو ته سندري وایم
د زړه رینې مې ژاري
زه په فلسطین کې زیږیدلې یم
زه په فلسطین کې زیږیدلې یم

د سندرو وروستنۍ ټولګه یې «خبرې مې آزادې دي» او «بس دی» تر نوم لاندې سندرو سره خپره شوې چې په ګډه یو ځای ویل کیږي:

آزادي په واټونو کې ده
آزادي په بانډو کې ده
نه ستاسې په کورو کې

مثلوثي د ټونس او مصر زیاترو خلکو په خیر پدې باور ده چې: «اوس هم دغه سندري د عربي دولتونو په اړه صدق کوي، ځکه چې ډیر بدلون نه وینم، نه په رښتیا سره یې نه وینم. موږ انقلاب وکړ، خو بنایي بل دیکتاتور ته ښه راغلاست ووايو.»

د هغې ورځې په هیله چې زموږ په هیواد کې هم دا ډول مبارز او هوډمن هنرمندان پیدا شي چې هنري زموږ د ستومانه او زیارکښو خلکو د هیلې خریکه وشمیرل شي، داسې هنرمندان چې اثار یې لکه د

تیره غشی په خیر د هیواد د خاینانو تور زړونه هدف وگرځوي او زموږ د مظلوم ولس لپاره چې د همدې جنایتکارانو له خوا برمه شویدی د خپلواکۍ، آزادۍ، دموکراسۍ او ټولنیز عدالت زیری وي.



لئوپولد، قاتل ۱۰ میلیون سیاه پوست

لئوپولد دوم (Léopold Louis Philippe) از سال ۱۸۶۵ الی ۱۹۰۹ شاه بلژیک بود که اکثریت مردم جهان با نام و کشتار او آشنایی ندارند. او پس از چند حمله ناکام بر بخش‌های آسیا و آفریقا در صدد تسخیر کشور کانگو شد و در پی چند نبرد خونین آن سرزمین را غصب نمود. لئوپولد در اولین فرصت هزاران سیاه‌پوستان آفریقایی را خرید و در اردوگاه‌های اجباری کار به حیث برده گماشت و توسط آنان رابر جنگلی جمع می‌نمود. برده‌هایی که نمی‌توانستند رابر کافی جمع کنند کشته می‌شدند. او حکومت خود را به‌وسیله ارتش خاص که برده‌های سیاه‌پوست را شکنجه، معیوب و اعدام می‌کردند؛ اداره می‌نمود. لئوپولد در دوران حاکمیتش بر کانگو بیش از ۱۰ میلیون سیاه‌پوست آفریقایی را قتل عام نمود ولی این عمل شنیع وی در هیچ کتاب تاریخ ذکر نشده است. عساکر لئوپولد بدون هشدار قریه‌ها را به آتش می‌کشیدند، مردان را به جنگل جهت جمع‌آوری رابر می‌فرستادند و زنان را برهنه بر درخت می‌بستند و بر آنان تجاوز می‌کردند تا اینکه مردان قریه رابر را جمع می‌کردند و بعد زنان رها می‌شدند.

این جنایتکار چون از یکسو سفید پوست و از سوی دیگر وابسته به یک کشور سرمایه‌داری اروپا بود بدون محاکمه و حتی ذکر نامش به حیث عامل کشتار سیاهان تا امروز ناشناخته ماند.

نویسنده: بهروز پویان

فلم «سقوط شاهین سیاه»: هالیوود کتمان گر جنایات پنتاگون!



دولت امریکا از سینمای هالیوود در توجیه سیاست‌های تجاوزگرانه‌اش دروغ‌پراگنی می‌کند و از این حربه برای کنترل افکار عامه جهت به بردگی کشاندن ملت‌ها سود می‌برد. هالیوود به مثابه بازوی تبلیغاتی دولت امریکا،

با ساختن فلم‌های پرمصرف که بودجه و بخصوص امکانات نظامی آن مستقیماً توسط پنتاگون در خدمت فلم‌سازان قرار داده می‌شود، در تلاش است تا نظام امپریالیستی آن کشور را یگانه قدرت «شکست‌ناپذیر» نظامی، اقتصادی با فناوری پیشرفته به نمایش بگذارد. مضمون و ماهیت اکثر فلم‌های هالیوودی و سریال‌های تلویزیونی اینست که دولت اشغالگر امریکا را تنها «ناجی» بشریت و «کبوتر صلح» و ترویج‌کننده «دموکراسی» در جهان وانمود سازد.

فلم «سقوط شاهین سیاه» (Black Hawk Down) از جمله این فلم‌های بدنام تبلیغاتی هالیوود به شمار می‌رود که به فرمایش پنتاگون جهت پوشاندن جنایات نظامیان امریکا، در سال ۲۰۰۱ توسط ریدلی اسکات (Ridley Scott)

ساخته شده است. داستان این فلم بر حمله نظامی امریکا در ۱۹۹۳ زیر نام «باز گشتاندن امید» بر مردم فقیر سومالیا متمرکز است.



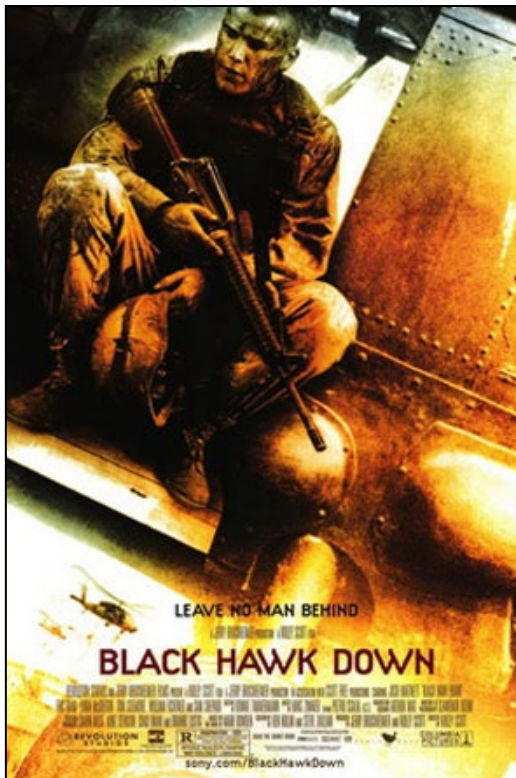
سومالی‌های خشمگین از مداخله امریکا، جسد پیلوت امریکایی را در جاده‌های موگادیشو کشاندند.

دلیل اصلی تجاوز امریکا به این کشور، مبارزه علیه تروریسم نبود. سومالیا با داشتن ذخایر نفت و دیگر معادن بزرگ و افزون بر آن موقعیت جغرافیایی‌اش در دهانه بحیره سرخ که اغلب اموال تجاری از این ساحه می‌گذرد، برای امریکا حایز اهمیت بود. در ضمن، وضعیت مکدر سیاسی و اقتصادی سومالیای فقیر که در فاجعه جنگ‌های داخلی غرق بود، زمینه را بیشتر مساعد ساخت تا دولت اشغالگر امریکا به خاطر منافع استراتژیکش که فکر می‌کرد سومالیا لقمه چرب و بدون

درد سر است و به فرمایش چند شرکت نفتی مانند «امو کو» (Amoco) و «کونو کو» (Conoco) زیر نام «جنگ علیه تروریسم»، «برگشتاندن امید»، «رساندن کمک غذایی» و «تأمین امنیت» این کشور را مورد یورش قرار داد. بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳، بیش از ۳۰۰ هزار تن در اثر جنگ‌های خانمان‌سوز بین دو دیکتاتور نظامی، محمد سیاد بری (رییس‌جمهور سومالیا که در شروع افکار ملی و مردمی داشت ولی بعدها گرفتار کیش شخصیت شد و همسویی با سیاست‌های دولت امریکا را برگزید) و جنرال محمد فرح عیدید (دیکتاتور نظامی که علیه دولت بغاوت نمود) و قحطی و گرسنگی جان باختند.

پس از صدور قطعنامه سازمان ملل جهت استقرار نیروهای حافظ صلح، در

کنار نیروهای پاکستان و مالزی، سه کاندک امریکا نیز به بهانه گرفتاری جنرال عیدید به موگادیشو، پایتخت این کشور، تهاجم بردند. نظامیان امریکایی بر این تصور بودند که در ظرف چند ساعت بتوانند کنترل شهر را به دست گیرند، اما این جنگ بنابر مقاومت مردم سومالی طول کشید.



در ۱۳ اکتوبر ۱۹۹۳، چند گروه مختلط نظامی امریکایی متشکل از ۱۶۰ تن به منظور دستگیری جنرال عیدید به شهر موگادیشو حمله نمودند، اما عملیات برخلاف تمام شد و در نتیجه ۱۸ تن امریکایی کشته، ۷۳ زخمی و یک پیلوت آنان اسیر شد. در فرجام، نظامیان امریکا از ساحه فرار کردند و این شکست بعد از جنگ ویتنام، بدترین شکست در تاریخ قوای نظامی امریکا محسوب می‌شود.

در این مورد نوام چامسکی در کتابش به نام «انسان گرایی نظامی»، نوشته‌است:

«در اکتوبر ۱۹۹۳،

نقض حقوق بشر و جنایات

نیروهای ایالات متحده باعث کشتار ۱۰۰۰ سومالیایی گردید...
آمار و ارقام رسمی نشان می‌دهد که تنها در تابستان ۱۹۹۳، بین ۶ تا ۱۰ هزار تن کشته و یا زخمی شدند که دو بر سه این قربانیان را زنان و کودکان می‌سازد.

انتنی زینی، جنرال قوای بحری ایالات متحده، که مسوولیت این عملیات را به عهده داشت، به رسانه‌ها گفت که "من اجساد را

پوستر فلم «سقوط شاهین سیاه»
این فلم را از اینجا دونلود کرده می‌توانید:
<https://kickass.so/black-hawk-down-2001-720p-brrip-x264-750mb-yify-t6215795.html>

حساب نمی‌کنم... هیچ‌نوع علاقه‌ای به این کار ندارم." از جمله‌ای دیگر جنایات ایالات متحده، حمله نظامی مستقیم بر شفاخانه‌ها و اجتماع افراد ملکی است. نیروهای نظامی دیگر کشورهای غربی نیز در این جنایات خطیر دخیل اند. بعضی از این جنایات در تحقیقات رسمی کانادا ذکر شده‌است.

بعد از شکست امریکا در سومالیا، پنتاگون جهت تغییر افکار عامه پیرامون ناکامی ذلت‌بار ارتش امریکا و برای جبران شکست افتضاح‌آمیز ارتش، فلم «سقوط شاهین سیاه» را ساخت، اما این فلم مورد انتقاد شدید بسیاری از فلم‌سازان و گروه‌های مختلف در امریکا قرار گرفت. چندین گروهی در امریکا خواهان تحریم این فلم شدند و آن را من حیث ثبوتی جهت تمایل مداوم پنتاگون برای هجوم دوباره به سومالیا به بهانه‌ی «مبارزه علیه تروریسم» می‌نگرند.

فعالان جنبش‌های آزادی‌خواه امریکایی از نخستین اکران این فلم در شهر واشنگتن در ۱۵ جنوری که مصادف با روز تولد داکتر مارتین لوتر کینگ، رهبر جنبش مدنی سیاهان در امریکا و یکی از مخالفان سرسخت جنگ ویتنام، است، اعتراض نمودند که چطور ممکن است در هفتاد و سومین سالروز تولد این انسان بزرگ به تماشای فلم نژادپرستانه رفت.

فلم مذکور با دید نژادپرستانه و توهین‌آمیز به ملت فقیر سومالیا، صحنه‌هایی را به تصویر کشیده که گویا سومالی‌ها وحشی‌هایی بیش نیستند که به جز کشتن و خونریزی چیز دیگری را نمی‌شناسند و امروز هم که سومالیا به یک فاجعه انسانی روبرو شده و همه چیز درهم و برهم است، مقصر اصلی خود مردم سومالی هستند و نمی‌خواهند از این وضعیت فلاکت‌بار بیرون آیند. برعکس سربازان امریکایی انسان‌های «مهربان» و «فداکار» هستند که جهت «انسان‌دوستی و هم‌دلی» به این سرزمین آمده‌اند؛ «قهرمانانی» اند از جان‌شان گذشته و به خاطر منافع مردم سومالیا کشته می‌شوند.

ناکامی ننگین ارتش امریکا در سومالیا نشان داد که قدرت‌های امپریالیستی با تمام امکانات شان در برابر یک ملت ولو فقیر ولی مصمم و بااراده، شکست‌پذیر اند.

نویسنده: نوید ناپدل

تمجید از ادوارد اسنودن با نصب مجسمه‌اش در نیویارک



درحالی که دولت امریکا ادوارد اسنودن را خاین شمرده، در پی دستگیری و محاکمه اوست، اما مدافعان آزادی و عدالت در سراسر جهان او را قهرمانی می‌شناسند که با قبول بزرگترین ریسک، مردم دنیا را از تعرض وسیع

و بی‌سرحد دولت امریکا بر حریم خصوصی شان مطلع ساخت. به همین دلیل به تاریخ ۶ اپریل ۲۰۱۵ گروهی از هنرمندان ناشناس امریکایی یک مجسمه بزرگ برنجی اسنودن را غافلگیرانه و به صورت غیرقانونی در گوشه‌ای از پارک فورت گرین بروکلین شهر نیویارک بر بالای ستون کانکریتی نصب کردند تا از وی بزرگداشت به عمل آورند. اما مسوولان پارک به زودی ابتدا مجسمه را از دید بازدیدکنندگان پوشانیدند و روز بعد طبق هدایت مقامات کاملاً برداشته شد. پولیس نیویارک گفته‌است که روی این قضیه تحقیق خواهد کرد.

این هنرمندان با نشر اعلامیه‌ای در اینترنت اعلام نمودند که دلیل کار شان

برجسته‌ساختن قربانی‌های کسانی است که علیه مستبدین عصر مدرن مبارزه می‌کنند.



ادوارد اسنودن به عنوان قراردادی برای آژانس امنیت ملی امریکا (این.اس.ای) کار می‌کرد که در این جریان به اطلاعات حساس درمورد میزان دخالت نهادهای استخباراتی امریکا بر مکالمات تمام جهان دسترسی داشت. وی در جون ۲۰۱۳ اطلاعات طبقه‌بندی‌شده‌ای از برنامه‌های فوق سری این سازمان را درمورد برنامه وسیع و جهانی تجسس و شنود آن فاش نموده، غوغای بزرگی برپا کرد. اسنودن با این کار جهانیان را آگاه ساخت که فعالیت‌ها و ارتباطات اینترنتی و تلفنی آنان در معرض خطر بوده سازمان‌های جاسوسی امریکا با زیرپا گذاشتن تمامی موازین اخلاقی و بین‌المللی به‌صورت مخفیانه حریم

پوستر مستند «سیتیزن فور - شهروند

چهار» ساخت لاورا پوتریاس درمورد جریان

افشاگری‌های ادوارد اسنودن

این فلم را از طریق شبکه تورنت

از اینجا دانلود کنید:

<http://kickass.to/citizenfour-2014-hdrip-xvid-t10221181.html>

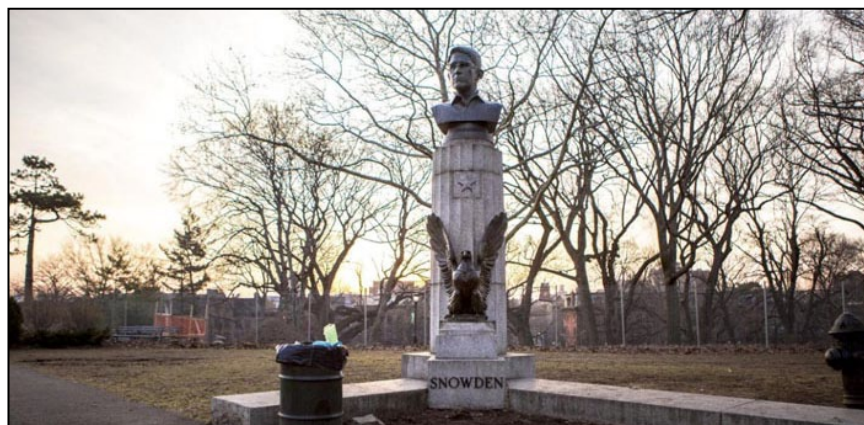
خصوصی هرکسی را مورد تعرض قرار می‌دهند. از جمله اسناد فاش شده وی نشان داد که ان.اس.ای تقریباً تمامی تماس‌های تلفنی شبکه‌های مخابراتی افغانستان را شنود و ثبت می‌کند.

اسنودن بعد از این کار مجبور شد که از امریکا فرار نموده، در روسیه پناهنده شود. دولت امریکا او را خائن ملی خوانده در پی دستگیری و محاکمه اوست، اما برای تمامی مدافعان آزادی و عدالت در سراسر جهان و اکثریت مردم امریکا او یک قهرمان به‌شمار می‌رود که با به خطر انداختن جانش، بحث تازه‌ای را درباره امنیت سایبری و دستبرد دولت امریکا بر آزادی‌های فردی مردم سراسر جهان دامن زد. افشاگری‌های اسنودن پرده از رازهای پوشیده «حکومت جاسوسی قرن ۲۱» برداشت که حتا بسیاری دولت‌های اروپایی از آن بی‌خبر بودند.

اسنودن بدون شک قهرمان واقعی ۹۹ فیصد مردم امریکا است که از ستم و پلیدی یک فیصد میلیادر حاکم به جان رسیده‌اند. مبارزه و ایستادگی این اکثریت است که دولت قادر نشد در برابر اسنودن دست به عمل جدی بزند. اسنودن در مصاحبه‌ای با روزنامه «گاردین» دلیل خودگذری‌اش را این چنین شرح داد:

«یگانه انگیزه من این بود که مردم را به این امر آگاه سازم که چه چیزی به نام آنان و چه چیزی علیه آنان صورت می‌گیرد.... من نمی‌خواهم در جامعه‌ای به‌سر برم که چنین چیزهایی در آن رخ می‌دهند... من نمی‌خواهم در جهانی زندگی کنم که در آن هرآنچه می‌گویم و انجام می‌دهم ضبط می‌شود... می‌خواهم همه‌چیز را قربانی دهم چون وجدانم اجازه نمی‌دهد که دولت امریکا حریم خصوصی همه‌کس، آزادی اینترنت و حقوق ابتدایی مردم سراسر جهان را با ماشین عظیم تجسسی‌اش که به‌صورت مخفی راه افشیده‌است، نابود سازد.»

اسنودن با شهامتش بزرگترین رسوایی اطلاعاتی را برای دولت امریکا به بار آورد و چهره قبلا مخدوش این دولت تجاوزگر را در برابر چشمان جهانیان با تمامی گنبدیدگی‌اش به نمایش گذاشت. اسنودن نشان داد که دولت امریکا که در حرف از آزادی و دموکراسی سخن می‌زند، عملا خود منبع اصلی حمله بر آزادی و دموکراسی است و حتا سران کشورهای غربی و ملل متحد نیز از دست‌اندازی آن درامان نبوده‌اند.



نویسنده: هیله نوری

حزب همبستگی برگزار کرد: نقش آگاه‌گرانه سینما در اجتماع



«حزب همبستگی افغانستان»
به تاریخ ۲۰ حمل ۱۳۹۴
کنفرانسی را تحت عنوان
«نقش آگاه‌گرانه سینما در
اجتماع» در شهر کابل برگزار
نمود که در آن جمعی از
جوانان و هواداران حزب اعم
از پسر و دختر، خبرنگاران
و علاقمندان سینما اشتراک

ورزیده بودند. در این کنفرانس روی وضعیت اسفبار هنر سینما در افغانستان
و نقشی که آثار سینمایی عاری از ابتذال می‌توانند در بلندبردن آگاهی سیاسی
مردم و بسیج آنان ایفا نمایند، بحث صورت گرفت.

گردانده‌ی برنامه، سخن را با نقلی از خسرو گل‌سرخی شاعر و نویسنده
مبارز و جانباخته ایران، چنین آغاز کرد: «در جوامعی که فرهنگ خون ندارد
و در آن فرهنگ به مفهوم پوسته‌ای بی‌بنیاد برای حفظ نظم موجود است،
بیشتر ذهن‌های مشتاق که با هنر در رابطه اند، متوجه معیارهای هنر و ادبیات
وارداتی می‌شود. هنگامی که این توجه فزونی گرفت، پوسته کاذبی به‌عنوان

معیارهای هنری مطرح می‌شود.»

آقای صدیق عابدی، فلمساز و کارگردان افغان که آخرین فلمش «مردی در آرزوی زن پنجم» چند روز قبل روگشایی شد، سخنران اصلی این برنامه بود که به‌مثابه یک فلمساز سیاسی روی نقش سینما و ارتباطش با سیاست دیدگاه‌هایش را بیان نمود. وی به‌صورت روشن و فشرده پیرامون نقش سینما و کار هنری حقایقی را ابراز نموده، گفت:

«بعد از سقوط طالبان که در کل یک گروه ضد سینما و زن و مکتب و درس و تحصیل بودند و سد راه جبهه مثبت انسانی و فرهنگی قرار داشتند، آقای کرزی با اشتراک جامعه جهانی با تمویل‌کنندگان میلیاردی جهانی‌اش داخل افغانستان شد، ولی این همه پول در کشور بین زورمداران تقسیم شد. امروز محافظ یک زورمند ۴۰ میلیون دالر دارد اما از این همه پول‌های بادآورده ۱۰۰ دالرش هم به‌خاطر سینمای افغانستان به مصرف نرسیده‌است. آقای کرزی همسان دیگر حاکمان با بوت‌های سخت و بلندش بر بستر سینمای افغانستان پا گذاشت. ملت افغانستان می‌داند که حکام کشور هرگز نمی‌خواهند مردم ما به آگاهی فرهنگی برسند، چون در بلندرفتن سطح آگاهی مردم، اینان نابودی خود را می‌بینند، بناً همیشه می‌کوشند تا مردم ما را در تیرگی، بدبختی و سردرگمی نگهدارند.»

آقای عابدی بر خلاف آنانی که مزورانه می‌کوشند بین سیاست و سینما دیوار چین بکشند تا فریاد و حس انتقام‌جویانه مردم را انکار نمایند، معتقد است:

«سینما نمایندگی می‌کند از تمامی رویدادهای مملکت، ملت، مردم، از گذشته‌های تاریخی و حوادث... پس چطور می‌توان سینما را از سیاست جدا ساخت. در طول تاریخ به بهانه‌های مختلف زنان، جوانان، سینما و... را کوشیدند از سیاست جدا بسازند، پس سیاست از آن کیست؟ مال کیست؟ داشته‌یی کیست؟ این تا هنوز تعریف شده که کسی قباله داشته باشد در سیاست؟ یک تعداد سینماگران هم ناآگاهانه در خدمت این و آن قرار گرفتند و در مقابل این حرف بی‌معنی سر می‌جنبانند، اما من قبول ندارم.

زندگی اجتماعی ما کلا ربط دارد به سیاست.»

آقای عابدی که از سوی حاضران با کف زدن‌های ممتد استقبال می‌گردید، اوضاع فعلی را با تمام بی‌سرو سامانی‌اش مساعد دانسته، میدان را کاملاً برای کار هنری بخصوص در بخش سینمای آگاه‌گرانه خالی دانسته گفت:

«در شرایطی که هر گوشه کشور ما پر از سوژه است، فلمسازان افغان ما مصروف ساختن چتل‌نویس فلم‌های هندی، پاکستانی و... هستند. موضوع سینمای ملت ما را دستان زخم‌پر مادران در دهکده‌ها، خس‌کپه‌ها، انگورزارها، دردها، رنج‌ها، کم‌پیران [پیرزنان] که از صبح تا شام حلاجی می‌ریسند و پدرانی که بیل به شانه دارند و تا شام عرق می‌ریزند، می‌سازد و این است زیربنای سینمای افغانستان.»

وی راه علاج را این چنین خلاصه کرد:

«یگانه راه بیرون‌رفت از مشکلات سینما، داشتن استقلال، رشد و بالندگی این هنر است با تمثیل از درد و رنج گذشته و فعلی مردم افغانستان. صاحب‌شدن این جبهه به‌مثابه ابزار سودمند می‌تواند آگاهی مردم را ارتقا بخشد. من برخلاف دیگر دوستان سینماگرم هیچ‌گونه توقع از این نوع دولت‌های دیسانت‌شده ندارم که زیربنای ساختارهای فرهنگی ما را با دستان شان حمایت کنند بلکه برعکس به فرقه‌ش می‌کوبند.»

در بخش دوم کنفرانس، برای ۴۵ دقیقه آقای عابدی به پرسش‌های حاضران در مورد هنر سینما و فعالیت‌های هنری‌اش پرداخت. وی در پاسخ به سوال یک جوان دختر در مورد نقش زنان در سینما گفت:

«بدون اشتراک فعال زنان هیچ کشوری نمی‌تواند به استقلال، آزادی، رفاه، امنیت و... برسد، سینما هم بدون اشتراک آگاهانه زنان به انسان معیوب می‌ماند که نمی‌تواند از جا بلند شود و حرکت کند. اگر گیم را خلاصه کنم سینما بدون زن سینمای نامکمل است.»

در قسمت پایانی کنفرانس، جوانان «حزب همبستگی افغانستان» تیاتر خاموش تحت عنوان «چهار دهه اخیر» را تمثیل کردند که با تشویق حاضران رو برو شد.

با ختم کنفرانس، تمامی اشتراک کنندگان در پای درخت یادبود از فرخنده شهید در دریای کابل رفته، به یاد این قربانی جهالت و توحش بنیادگرایی گل‌های سرخ گذاشتند.



صحنه‌ای از تیاتر خاموش که وضعیت نابسامان چهار دهه اخیر را به تصویر کشیده بود.



۲۰ حمل ۱۳۹۴ - ۹ اپریل ۲۰۱۵: حوالی ساعت ۵ عصر جمعی از اعضا و هواداران

«حزب همبستگی افغانستان» از محل شهادت فرخنده شهید تا جایی که جسد خونین‌اش به آتش کشیده شد، شاخه‌های گل سرخ را بر دیوار جوار دریای کابل گذاشتند تا یاد و خاطره فرخنده گرمی داشته شده بر محاکمه عاملان اصلی دریده‌شدن او تاکید صورت گیرد. دهه‌تن از شرکت‌کنندگان در کنار نهال فرخنده تجمع کرده اعلام نمودند که تا محاکمه علنی و مجازات تک تک مسببین این فاجعه ملی از اعتراض و دادخواهی دست نخواهند کشید.



زموږ د خاورې وینې تویونې تاریخ کې د غويي اتمه او اوومه، دوه غمجنې او ناورین څخه ډکې ورځې دي چې جنایت او ویجاړتوب سره یې نه پریکیدونکې غوټه خوړلې او هیڅ کله به د یاده ونه ویستل شي.

که څه هم د ۱۳۵۷ کال د غويي په اوومه د خلق او پرچم واکدارانو د شوروي یرغل لپاره لاره هواره کړه او د ویجاړتوب او مهاجرت ترڅنګ یې د یونیم میلیون انسانانو وینه وبهوله، دغه راز د ۱۳۷۱ کال د غويي اتمې هم نه یوازې د روسیې پروړاندې د مقاومت جګړې ۱۴ کلنې هڅې دمنځه ویوړې، بلکې د هغه څخه څو وارې په ناوړه توګه افغانستان یې د وینو په حمام او کنډوالې بدل کړ. د غويي اتمې عاملینو د هیواد ټولې زیربناوې او روبناوې له خاورو سره خاورې کړې او د خلکو د ژوند نظام یې ټوټه ټوټه کړ. د غويي اوومې او اتمې ناورین رامنځته کوونکو دواړه د پردیو د غلامۍ زنځیر پرغاړه درلوده او د شوروي، امریکا، پاکستان، ایران، عربستان او ...

سياستونو سره سم زمو هیواد یې د ویجاړۍ پر لور ویوړو. د دغو دوو ناوړو ورځو تورتمې وریځې لاتراوسه هم زموږ د هیواد په آسمان کې چې غمونو څخه ډک دی، د ښکار په لټه دي او نن هم د دغو دوو تورتمو ورځو عاملین په ګډه سره د بدمرغیو، وینې بهولو او د پردیو د لاسوهنو عاملین دي او ورځ تربلې په بیسارې ځناورتوب سره زموږ خلک قرباني کوي. له نیاو څخه د دې ځاینینو بڅښل د دې لامل ګرځیدلی چې څه باندې د دوو لسيزو په تیریدو سره بیا هم زموږ هیوادوال د ډولاډول ظلم او لوټ قرباني شي.



دارونکو بنسټپالو د خپل ارتجاعی خوي سره د څوکۍ لپاره د یو بل خیتې داسې وڅیړلې چې باداران یې هم د هغوی څخه ناهیلې شول او ډګر ته یې د طالبانو په نوم یو بل وایرس راوویست چې افغانستان یې د منځنیو پیړیو په لړۍ بدل کړ. نن هم ورته سناریو سره مخ یو چې امریکا د خپلو تنظیمي او طالبی غلامانو پرځای د داعش په نوم ځناور زموږ د خلکو ترشا وپریځي چې د پردې ترشا ارګ ناستي هم د دغې ځایناڼه پروژې پرمخ وړلو کې لاس لري چې د افغانستان راتلونکي به له نن څخه ډیر تر ګواښ لاندې ونیسي. په ټول افغانستان کې د جګړه مارو او طالبانو ظلم او ستم، فساد او زور او زیاتي زموږ وګړي داسې کرکجن کړي چې داعش نوموړې سیمه د ولکې لپاره مساعده موندلې او په ګرندیتوب سره د افغانستان یو شمیر سیمې د خپل

جهالت او جنایت تر سیوري لاندې راوړي.

د غويي اوومې او اتمې ظالمو هیوادپلورو او د خلکو ضد کړنو ترسره کوونکو افغانستان یې د بنکیلاکگر امریکا، ناټو او ګاونډیو هیوادونو د سیالۍ په میدان بدل کړی. امریکا وروستیو ۱۴ کلونو په لږ کې د خپلو شیطاني ستراتیژیکو برنامو او د لمنې پراخولو لپاره زموږ په خاوره کې قوي پل کینېد. د ناوړو رژیمونو د ټاکلو د لارې چې پلورل شوي عناصر دي، سپینې مانۍ خپل تل پاتي شتون او اډو ته قانوني بڼه ورکړه، خو د سیمې زړه په خپل لاس کې ونیسي او نوي ټوکیدلي سیلان پر شا کړي.

د «افغانستان د همبستگی ګوند» کلک باور لري چې په هیواد کې د ناوړین پسې ناوړین اصلي لامل له محکمې څخه د جنایتکارانو بځېدل دي. تاریخ موږ ته زده کوي، هغه ملت چې د خپل تیر په اړه کلک غبرګون ونه ښايي، هیڅ کله به روښانه راتلونکې ونه ګوري. مونږ تیر د یو لوی لاریون په ترڅ کې ویلي وو: «په هیڅ صورت سره باید اجازه ور نه کړو چې خلقي-پرچمي، تنظیمي، طالبی، داعشی او ناوړه څیرې د امریکا د بیرغ لاندې په آرامۍ او د "انتقالي نیاو"، "دموکراسي" او "بشري حقوقو" له شعارونو څخه په ناوړې ګټې اخیستنې سره خپل ظلم او خیانت ته ادامه ورکړي.»

د «افغانستان د همبستگی ګوند» په هیواد کې د ویرونکې ګډوډۍ په پیژندنې د خپلو خلکو سره په یو آواز یو وار بیا ټولو ولسي او مترقي بنسټونو او ملي شخصیتونو باندې غبرکوي چې چوپتیا باید دمنځه یوسي او د خلکو په واحد لیکه کې ودیږي او زموږ د خاورې خپلواکۍ، دموکراسۍ، زرغونتیا او سوکالۍ لپاره د نیواکګرو، خلقي-پرچمي، تنظیمي، طالبی، داعش او نورو جنایتکارو پروړاندې د ولسي مقاومت جبهه رامنځته کړي، پرته لدې ترڅو چې دا لوبه دوام لري افغانستان به د پردیو او یو شمیر پلورل شویو ناوړو څیرو د خاينانه دسیسو قرباني وي او د زور او زیاتي په اور کې به سوځي.

د افغانستان د همبستگی ګوند

د ۱۳۹۴ کال د غويي ۴م

کابل

نویسنده: رها آرزو

«انقلاب سبز» امریکا منجر به فاجعه بوپال در هند شد



یکی از پیامدهای استعمار چند صد ساله غربی‌ها بر کشورهای فقیر دنیا، عقب‌ماندگی، توسعه‌نیافتگی، قحطی و گرسنگی بود که زندگی هزاران انسان را در کشورهای جهان سوم به خطر انداخته است. استعمارگران در

طول حاکمیت خود فقط دنبال غارت منابع و ثروت مستعمرات بودند و در تبنانی با حاکمان فیودال و پوسیده فکر این مناطق مانع هر نوع پیشرفت مادی و فکری مردمان بومی گردیدند. هند هم از جمله سرزمین‌هایی بود که مردم آن قریب به سه صد سال زیر یوغ استعمار انگلیس خرد و خمیر شدند و اشغالگران انگلیسی هر سال پول هنگفتی را که نتیجه استعمار توده‌های هندی بود به کشور خود انتقال می‌دادند. در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی قحطی سختی گریبانگیر تعدادی از کشورهای آسیایی از جمله هندوستان شد و هزاران انسان از فرط گرسنگی جان خود را از دست دادند. ایدیولوگ‌های استعمارگر اکثراً قحطی و کمبود غذا در هند و سایر کشورهای دنیا را به اضافه جمعیت، اقلیم

نامناسب و غیره فکتورهای جانبی نسبت می دهند تا نقش استعماری و عقب‌گرای خود را در تاریخ گذشته این کشورها مغشوش نمایند.

وقوع قحطی و گرسنگی در جهان سوم در بحبوه «جنگ سرد» زمینه خوبی برای امریکا و شرکت‌های فراملیتی آن شد تا نوع جدید استعمار را بر مستعمرات قبلی اعمال کنند و به جای صدور کالا، راه ساده تر ارسال سرمایه به این مناطق را در پیش گرفتند که استفاده از نیروی ارزان کار، مواد خام کافی و دست باز فراتر از قانون در این کشورها سودهای کلان تری را برایشان به بار می آورد. در ضمن هدف اصلی و از همه مهمتر غرب در آن دوران جلوگیری از رشد و پا گرفتن جنبش‌های آزادیخواهی و برابری طلبی در این کشورهای جهان سوم بود. به همین منظور ویلیام گاد (William Gaud)، رئیس سابق «نماینده گی ایالات متحده امریکا برای توسعه بین‌المللی» (U - AID)، در ۱۹۶۸ اصطلاح «انقلاب سبز» را در برابر انقلاب سرخ کمونیستی نوع شوروی و چین پیش کشید. ادعای یواس‌اید و شرکت‌های امریکایی که مدافعان انقلاب سبز بودند بر این بود که با استفاده از فناوری‌های تخریکی و پیشرفت‌های علمی می توان محصولات کشاورزی را افزایش داد و گلیم فقر و گرسنگی را از جهان برچید. هدف اصلی این بود تا کشورهای جهان سوم به جای دست زدن به اصلاحات ارضی که «کمونیستی» خوانده می شد، سعی خود را معطوف به وارد کردن و اشاعه سریع انواع پرحاصل غلات به ویژه گندم و برنج نمایند، و همچنان از روش‌های مدرن آبیاری و سم‌های زراعتی استفاده شود تا حجم محصولات زراعتی بالا برود.

شرکت‌های بزرگ امریکایی مثل «راکفلر» و «فورد» در این امر پیشی گرفته و به‌طور انحصاری تولید تخم‌های اصلاح‌شده، محصولات کشاورزی و سم‌های زراعتی را در کشورهایمانند مکسیکو، فلیپین، پاکستان و هند در دست گرفتند. این شرکت‌ها به بهانه پیاده کردن اهداف انقلاب سبز و مدرن‌سازی کشاورزی ده‌ها جنایت و غارتگری را در این کشورها انجام دادند که یکی از نمونه‌های آن حادثه نشت گاز سمی شرکت امریکایی «یونین کارباید» (Union Carbide) در شهر بوپال هند است که در دسامبر ۱۹۸۴ جان هزاران تن را گرفت و سه صد هزار دیگر را کاملاً معلول کرد.

یونین کارباید که یکی از بزرگترین شرکت‌های فراملیتی امریکایی بود در ۴۰ کشور دنیا صدها کارخانه داشت. در این کارخانه‌ها عمدتاً بطری، مواد ضد

یخزدگی و سم زراعتی تولید می‌شد. در سال ۱۹۷۸ این شرکت به همکاری دولت هند کارخانه تولید سم زراعتی یا حشره کش را در قلب هندوستان شهر بوپال افتتاح نمود. دولت هند که یکی از حامیان انقلاب سبز بود با دادن امتیازات بی حد و حصر زمینه کار را به «شرکت یونین کارباید» مساعد ساخت و از جمله به این شرکت و مدیران آن در هند مصونیت قضایی قایل شد تا در صورت وقوع هرگونه حادثه هیچ مسوولیتی متوجه آنان نشود.



۲ دسامبر ۲۰۱۰: بازماندگان قربانیان فاجعه بوپال پس از ۲۶ سال هنوز هم برای تحقق عدالت سرگردان اند.

در طی چهار سال اول یونین کارباید و دولت هند سودهای هنگفتی را از درک این کارخانه نصیب شدند اما در اوایل دهه هشتاد خشکسالی در سرتاسر هند باعث شد که اکثریت دهقانان فقیر زمین‌های خود را کشت نکنند و حشره کش‌های این شرکت کمتر کاربرد داشته باشد، در نتیجه محصولات این کارخانه به فروش نرسید و بسته‌ها به شرکت برگشتند. این وضع باعث شد که حساب‌های مالی کارخانه بطرف منفی برود و دچار بحران مالی گردد. مدیران این شرکت از روش‌های مروج نظام سرمایه داری در جریان بحران‌ها استفاده کرده و تعداد کارگران، کارمندان و متخصصین را به نصف تنزیل دادند. ماشین‌ها و ذخیره گاه‌های مواد سمی و گازهای کیمیاوی که برای تولید حشره کش‌ها بکار می‌رفتند هم استهلاک شده و از کار افتاده بودند، از همه مهم‌تر که سیستم ایمنی کارخانه به شدت آسیب پذیر بود. کومکوم سکسینا، زن هندی مقیم امریکا، که به عنوان داکتر در این کارخانه کار می‌کرد در مصاحبه‌ای در

مستندی «شبی در بوپال»
 One Night Bhopal
 ساخته تلویزیون بی.بی.سی.
 سی یادآور می‌شود، بعد
 از آن که وی شاهد مرگ
 وحشتناک و فوری یکی
 از کارمندان در اثر گاز
 گرفتگی بود، بار بار با
 رئیس کارخانه در مورد
 خطر نشت گاز و عدم
 کارکرد درست سیستم
 ایمنی صحبت نموده و
 ابراز نگرانی کرده که
 «هزاران انسان در اطراف
 این کارخانه زندگی
 می‌کنند، ممکن است
 چیزی واقع شود، باید قبل
 از همه به مردم آگاهی
 دهیم که در هنگام حالات
 اضطراری چگونه عمل
 نمایند.» اما آنان حاضر
 به آگاهی‌دهی نبودند
 و از مردم و کارمندان
 ترس داشتند که در مورد
 واقعیت‌ها بدانند.

بالاخره در شب سوم
 دسامبر ۱۹۸۴ فرسودگی
 نل‌ها باعث شد که مقدار



قربانیان فاجعه بوپال

زیادی آب وارد ذخیرگاه E610 شود که بعد از تعاملات کیمیای باعث
 انفجار در این مخزن شده و گاز سمی ایزوسیانات متایل که حاوی فوزن

تشکیل دهنده‌ی گاز کشنده خردل می‌باشد به هوا پراکنده شد. مردم وحشتزده از خواب بیدار شدند، آنان تنفس نمی‌توانستند، چشمان شان سوزش می‌کرد و بدون وقفه دچار استفراغ شده بودند. همه در سرک‌ها بطرف نامعلومی در حال فرار بودند و نمی‌دانستند چه کنند. نهادهای دولتی از جمله پولیس و شفاخانه‌ها هیچگونه آگاهی و آمادگی نداشتند و نمی‌دانستند چگونه از وسعت فاجعه جلوگیری نمایند. گاز سمی تا ساعت ۹ صبح بر فراز شهر وجود داشت. در بین فقط چند ساعت هزاران انسان را از بین برد. آمار رسمی که از سوی دولت هند داده شده تعداد کشته شدگان را ۳۰۰۰ گفته‌اند اما نهادهای غیردولتی می‌گویند که در آن شب بیش از ۸۰۰۰ نفر کشته شدند و تعداد زیادی از قربانیان اصلاً شناخته نشدند زیرا تمامی اعضای خانواده و دوستان شان از بین رفته بودند. ده‌ها زن حامله در این شب دچار وضع حمل قبل از وقت گردیدند، انبوهی از مردم اگر در آن شب نمردند بعداً جان خود را از دست دادند که این تعداد کشته‌شدگان را به بیست و پنج هزار نفر رساند. هشت صد هزار نفر در این شهر در این حادثه متاثر شده‌اند.

شهید نور که در زمان حادثه پسر ده ساله بود و تمام اعضای خانواده خود را در آن شب از دست داد، در مصاحبه‌ای به بی‌بی‌سی می‌گوید:

«در آن شب سه نسل خانواده من برباد شدند. پدرم سند تحصیلی داشت اما امروز کودکان من اصلاً مکتب نمی‌روند آنان خواندن و نوشتن بلد نیستند. ما ۵۰ سال به عقب رفتیم...»

امروز بعد از گذشت ۳۰ سال هنوز هم هزاران تن در بوپال به خاطر این حادثه رنج می‌کشند. مناطق اطراف کارخانه که پر از علف‌های هرزه شده، خاک و آب آن کاملاً با مواد زهری آلوده می‌باشد. سروی انجام شده توسط نهاد «درخواست صحتی بوپال» Bohpal Medical Appeal نشان می‌دهد که بیش از یک صد و بیست هزار نفر در این شهر از بیماری‌های مزمن رنج می‌برند، شیوع‌ترین امراض شامل درد قفسه سینه، مشکلات تنفسی و سرطان‌های مجرای تنفسی می‌باشد. در بوپال تولد کودکان ناقص ده برابر بیشتر از دیگر نقاط هند می‌باشد.

دردآورترین مسئله این بود که مدیران امریکایی «شرکت یونین کارباید» بنابه داشتن مصونیت قضایی از هر نوع بازپرسی قضایی مبرا شدند و هیچ مرجعی مسوولیت کشته و معلول شدن هزاران تن را نگرفت. دولت هند در ۲۹

مارچ ۱۹۸۵ قضیه را فیصله نموده و تمامی مدیران شرکت از سوی این دولت تبرئه شدند. قربانیان حادثه بوپال و تعدادی از نهادهای طرفدار عدالت خواستار محاکمه و تعیین جزا به شرکت شدند، آنان حدود سه میلیارد دلار از شرکت یونین کارباید خواستند اما در سال ۱۹۸۹ یونین کارباید فقط ۴۷۰ میلیون دلار به دولت هند بابت پرداخت غرامت به قربانیان داد. لوموند دیپلماتیک که با قربانیان این حادثه مصاحبه نموده در این مورد می‌نگارد:

«قربانیان فاجعه توافقنامه‌ی ۱۹۸۹ را به مثابه خیانتی در حق خود تلقی کردند و دولت هند را همدست شرکت‌های چند ملیتی دانستند. با پذیرش عدم پیگرد یونین کارباید به جرم جنایت صنعتی و با قبول پرداخت غرامت ناچیز، دولت هند در واقع سیاست اقتصادی شرکت‌های چند ملیتی را مورد تایید قرار داد، سیاستی که مطابق آن جان یک فرد در جهان سوم ارزش معادل یک صدم جان انسانی در کشورهای صنعتی را نیز ندارد.»

در ۱۹۹۹ میلادی یونین کارباید با یک شرکت فراملیتی دیگر به نام داور کمیکال ادغام شد و امروز عملاً چیزی به نام یونین کارباید وجود ندارد که مورد باز پرس قرار گیرد.

شرکت‌های خارجی مستقر در هند و سایر کشورهای عقب‌نگهداشته شده کوچکترین ارزشی به حیات انسان‌ها قایل نیستند. به‌طور مثال در ایالات متحده، مصرف «دورسبان» که یک حشره‌کش تولیدی شرکت چندملیتی «داور کمیکال» در هند می‌باشد، به دلیل تأثیرات سوء آن بر مغز کودکان، ممنوع گردیده‌است، اما همین ماده در هندوستان هنوز هم تولید شده به فروش می‌رسد.

دولت جنایت کار آمریکا و شرکت‌های فراملیتی آن در هر نقطه دنیا بنابه هر هدفی که می‌روند اولین خواست شان گرفتن مصونیت قضایی می‌باشد، زیرا آنان کاملاً واقفند که مرتکب جنایت می‌شوند و باید راه گریزی داشته باشند. در افغانستان هم آمریکا روی مصونیت قضایی عساکرش تأکید زیاد داشت و حاکمان و طنفروش افغانی هم بدون توجه و درس‌گیری از تجارب کشورهای دیگر این امتیاز را به آنان دادند و روی خود را حتا بیشتر از وطنفروش‌شان خلق و پرچم سیاه کردند.

نشریات «حزب همبستگی افغانستان» را در کابل و ولایات از آدرس‌های ذیل به دست آورده می‌توانید:

کابل

نمایندگی انجمن نویسندگان
افغانستان

جوار پارک تیمور شاهی

شرکت کتاب شاه محمد
چهارراهی صدارت

کتاب فروشی مقدم
مارکیت جوی شیر کابل

انتشارات طبیب روشن،
کوته سنگی، مارکیت مینه یار،
مقابل کورس بهزاد

کتابخانه وحدت
نیاز بیک، دکان حاجی

کتاب فروشی معلم محمد وحید
د افغانستان آریانا مارکیت، دکان اول

کتاب فروشی رفیع الله
پل باغ عمومی، لب سرک، زیر پشتنی
بانک

انتشارات تمدن شرق
بین چهارراهی دهبوری و چوک کوته
سنگی، مقابل لیسه رحمن بابا

هرات

کتاب و قرطاسیه فروشی
عبدالجبار "یعقوبی"
جکان غوند یازده،
مقابل مکتب متوسطه خلیل الله خلیلی

بلخ

کتاب فروشی عبدالغفور عرفانی
کتاب فروشی عبدالرازق انصاری
مزار شریف، چهارراهی بیهقی،
پوسته خانه شهری

کتاب فروشی فیروز
مقابل نشنل بانک پاکستان

غزنی

کتاب و قرطاسیه فروشی توحید
شهرک البیرونی، جاده خاتم الانبیا

کتاب و قرطاسیه فروشی احمدی
پلان سوم، کوچه زیارت خواجه علی

کتاب فروشی فرهنگ ۱
جوار کتابخانه عامه

کتاب فروشی فرهنگ ۲
سرک تانک تیل کهنه، رسته نجارها

ننگرهار

غرفه فروش اخبار و مجلات
جمیل شیرزاد
جلال آباد، چوک تلاشی،
مقابل گمرک کهنه

کتابفروشی سیار
ولسوالی خیوه

کندهار

قرطاسیه فروشی محمد هارون
جاده ولایت

کونړ

کتابفروشی احمد ظاهر
چغانسرای، سرک قومندانی

تخار

فوتوکاپی آمو، نجیب الله رحیمی
تالقان، بندر بدخشان، مقابل فواید عامه،
دکان نمبر ۱۰

فراه

کتابفروشی عزیزی
واقع ناحیه سوم،
مقابل لیسه نفیسه توفیق میر زایی

هموطنان درد دیده،

اگر خواهان افغانستان مستقل، آزاد و دموکرات هستید؛ اگر آرزوی سربلندی افغانستان و آسایش مردم مظلوم ما را به دل دارید؛ اگر تلاش می‌ورزید علیه جنایات و خیانت‌های اشغالگران و نوکران میهن‌فروش شان نقشی ادا کنید، به «حزب همبستگی افغانستان» پیوندید و در تکثیر و پخش نشریات حزب تان هرچه بیشتر و وسیع‌تر بکوشید!

آدرس: پست بکس شماره ۲۴۰، پسته خانه مرکزی
کابل - افغانستان

موبایل: 0093-700-231590

ایمیل: info@hambastagi.org

سایت: www.hambastagi.org

فیسبوک: FB.com/Afghanistan.Solidarity.Party

facebook.com/hambastagi

تویتر: twitter.com/hambastagi

یوتیوب: youtube.com/AfghanSolidarity

«حزب همبستگی افغانستان» برای پیشبرد فعالیت‌هایش به حق‌العضویت اعضا و اعانگی هواداران و دوستدارانش اتکا دارد. با کمک‌های نقدی تان ما را یاری دهید:

Azizi Bank

Koti-e-Sangi Branch, Kabul, Afghanistan

Name: Sayed Mahmood

Account No: 001903204644917

اما برای مردم ما که بیش از سه دهه است از سیاست‌های شیطانی و گرگ پروری‌های دولت پاکستان و بخصوص دستگاه مرگ‌آفرین آی.اس.آی و نظامیان آن کشور زجر کشیده‌اند، غلامان آن کشور چه تفاهم‌نامه‌ای امضا کنند یا نکنند، محکوم و قابل مجازات اند. برای مردم ما تفاهم با آی.اس.آی همانقدر ننگین و خاینانه است که تفاهم با واواک، ام.آی.شش، سی.آی.آی و غیره سازمان‌های مخوف استخباراتی جهان، سازمان‌هایی که کوزی از آنان سیزده سال تمام بوجی‌های دالر دریافت داشت و طبق خواست آنان، کشور را به سوی تباهی سوق داد....

...آقایان و خانم‌هایی که علیه این تفاهم‌نامه با پاکستان کف بر دهان می‌آورند، روزی که پیمان ننگین‌تر با امریکای جنگ‌افروز به امضا رسید، کجا بودند؟ مگر اینان همانقدر عقل ندارند که بدانند پاکستان در بالاجیب امریکا جا داشته و طبق برنامه‌های ضدانسانی کاخ سفید در کشور ما به جنایت‌پروری و حمایت از تروریسم مشغول است؟...

...دستان پر خون پاکستان، ایران، امریکا، عربستان و سایر کشورها از وطن نگون‌بخت ما کوتاه نخواهد شد مگر اینکه ابتدا مزدبگیران و سگان غیرت باخته افغان‌شان را به سزای اعمال‌شان رسانیده از وطن خود به دور افکنیم....

از متن «تفاهم‌نامه با پاکستان، ادامه و تطفروشی دستگاه حاکم»

صفحه ۱